

نویسید

(وابسته به حزب سوده ایران)

شماره ۵ - آبان ماه ۱۳۵۶

همدار به مبارزان دریاره

توطئه‌های نفاق افکنانه رژیم

سرلشگر مقربی تیرباران شد

بنابر خبرهایی که از ارتش یمما رسیده، سرلشگر مقربی، یکی از افسران سرشناس نیروی زمینی به‌طور پنهانی به جوخه امام سپرد شده است. خبرها و نشانه‌های دیگری که وجود دارد ملهید یک‌برشته‌ام سری در ارتش است. اکثر تیرباران‌شدگان را افسران و کادرهای پائین ارتش تشکیل می‌دهند. رژیم می‌کوشد تا انتشار این خبرهای تلکان دهند که افشار بحران وی قرار می‌دهیم، ترین پایگاه آن، ارتش است جلوی بندر آنچه در این میان حائز اهمیت زیادی است این است که تضاد های روزافزون رژیم و روشکسته شاه و بحران حاد اجتماعی ایران که پایه های رژیم را می‌لرزاند و ملکت را بملاطم و آسیبی در آورده در ارتش ایران نیز انعکاس یافته است و رژیم ضحاک صفت آریامبری به تنها شیوه خود یعنی اعدام و خدونت و شکنجه در زیر هاله های از سکوت جنایت‌آرانه با آن روی می‌شود.

اینک به مبارزه و هجوم کم سابقه ای علیه آن بدل شده است. هر روز قتل‌ها و گروه‌های تازه ای به ضرورت حیانتی سرنگونی در بدسته استبدادی، که جز جفاک ساواک و زندان‌ها و شکنجه گاهها خود تکیه گاهی ندارد، می‌میرند. بقیه در صفحه ۸

رژیم رسوای آریامبری تلوتلو می‌خورد. فساد و گندی که تا مغز استخوانش نفوذ کرده است. مقاومت در برابر این رژیم نالایق که به دلیل خصلت ضد خلقی و هم پیوندی همه جانبه اش با امپریالیسم جهانی، از حل ساده ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی عاجز مانده است.

سیاست نظامیگری رژیم شاه در خدمت امپریالیسم است

ایران به سود آمریکا است. او گفت "استحکام و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم در تأمین ثبات در این قسمت از جهان است و به همین دلیل کک به ایران کک به ایالات متحده است و افزایش قدرت آمریکا است." چرا؟ زیرا رژیم شاه که با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بر همین اساس سلط شده، دست نشانده امپریالیسم آمریکا است و در واقع همان طور که خود شاه در گذشته اذعان کرده است، نقش‌واندار امپریالیسم آمریکارابه عهد دارد تا ثبات خلیج فارس را برای ادامه جریان نفت به کشورهای امپریالیستی و جلوگیری از روی کار آمدن دولت‌های شرقی و ضد امپریالیستی در منطقه حفظ کند.

و به خاطر همین نقش رژیم شاه به عنوان حافظ ضافع امپریالیسم در ایران و منطقه است که امپریالیست‌ها سیاست نظامیگری افسارگسیخته و سابقه تسلیحاتی بزرگ وی بندوباری را به ایران تحمیل کرده اند. بقیه در صفحه ۱۰

رژیم ضد ملی و خیانت پیشه شاه که جز غارت و سرکوب مردم ایران و خدمت به اربابان امپریالیست خود (به ویژه آمریکا و انگلیس) کار دیگری از دستش ساخته نیست، هر روز بیشتر ایران را به انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی وابسته می‌کند و درآمد عظیم نفت را که می‌توانست صرف پیشرفت و رفاه میهن‌مان شود به تاراج می‌دهد و در مقابل ایران را به انبساط دادن ترین سلاح های جنگی بدل کرده و بابه هیده گرفتن نقش‌واندار امپریالیسم در منطقه ایران را به ماحراهای خطرناک پیش‌بینی‌ناشده می‌کشد.

اخیرا معاون وزیر خارجه آمریکا در امر خاورمیانه و جنوب آسیا در کنفرانس و نمایش صخره ای که زیر عنوان "ایران در سال ۱۹۸۰" در واشنگتن برپا شده بود بی‌شرمانه اعلام کرد که خرید تسلیحات امریکایی توسط ایران جز و لایتنج‌زای روابط ایران و آمریکا است.

نلسون راکفلر، معاون رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، در پایان سفر هفت روزه اخیر خود به ایران اعلام داشت که تحویل هواپیماهای مجهز به رادار (آواکس) به

در این شماره:

- هشدار به مبارزان
- سرلشگر مقربی تیرباران شد
- سیاست نظامیگری رژیم شاه
- مصاحبه گتلف در واشنگتن
- صدای شکستن آزادی
- زمین
- برانگری رژیم و محفل صکن
- وقتی کراهای شاه هجوم می‌برند
- دست‌های خونریز رژیم...
- دست داشتن
- جنبش‌ها و مسائل کلاری
- در دانشگاه‌ها چه می‌گذرد؟
- حواشی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

معامله کیف شاه در واشنگتن

شاه در میان یکی از شدیدترین و پرنفوذترین تریبون‌ها در واشنگتن قرار گرفت. تظاهرات دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا وارد واشنگتن شد. بیش از ۱۰ هزار ایرانی با شعارهای «مرگ بوشاید»، «ننگ بوجان»... شاه آمدگشان... از سفورترین رهبر جهان استقبال کردند. ساواک که از قبل هم دانست در آمریکا چه صحنه‌هایی در انتظار جلال ایران است، دست به اقدامات پیشگیرانه مذبحخانه ای زد که آوسر سراسری آن خیلی زود بوسر زیادها افتاد و به روزنامه‌ها راه یافت. دوسه هزار نفر از ماموران ساواک از چند هفته قبل به تدریج از ایران و شهرها و کشورهای مختلف اروپا راهی آمریکا شدند. در ضمن سفارت خانه های ایران در اروپا (این لانه‌های توطئه های ساواک) نیز بیکار نشدند و با مراجعه به جمعی از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم اروپا به آنها پند و اندرز کردند. درازای دریافت بلط رفت و برگشت به آمریکا و پول توجیبی مناسب (از ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار) در تظاهراتی که فرار است هنگام ورود شاه به واشنگتن برگزار شود به نفع وی شعار دهند. البته این دسیسه ناشیانه خیلی زود در روزنامه های اروپا فاش شد و بونگ دیگری بر کتاب قطره سراسری نوی آروپی رژیم دغل و چهار آریامهر افزود. اما ضحك تیرین قسمت کار، شاهکاری بدل سفارت ایران در آمریکا بود. ایادی سفارت با بخش پول های «ننگت» (شروع گفتی مردم فقیر ما) بین امریکائیان، یک عده ولگرد و هرزه و بیکاره را با پلاکارت هایی که شعارهایی به نفع شاه بر آنها نوشته شده بود، جاری ناخ سفید واشنگتن جمع کردند. در بحبوحه تظاهرات ایرانیان مبین پرست بر علیه بزرگترین مبین فروش قرن، این مزدوران کج و مشگ هم با الهجه غلیظ امریکایی فریاد می زدند:

... شه ... شه ...

تظاهرات مبین پرستانه ایرانیان بر ضد شاه به حدی وسیع و نیرومند بود که انعکاس آن سرور صدای نطق های رسمی درون کاخ سفید راتحت الشعاع قرار داد. در این جا بود که پلیس امریکسا یورشر خود را به ایرانیان مبین پرست آغاز کرد. گازهای اشک آبر فضا را آفتش و پلیس با خشونت و وحشیگری شروع به تارومار کردن مبین پرستانی که می خواستند مامیت این شاه تحویل شده و آزادی کشور را به جهانیان بشناسانند، نمود. در بحبوحه این بیورش و هجوم دشمنانه که خود به نحوی تفسیر دعوی دروغین حمایت از حقوق بشر آتای کارتر و دارودسته مزبور او بود، بیش از ۱۲۰ نفر مجروح شدند، بسیاری دست و پا و سر و سینه شکست و گروهی از مبین پرستان ایرانی نیز دستگیر شدند.

شدت و تراکم گازهای اشک آور به حدی بود که فضای کاخ سفید نیز آلوده شد و مبیندگان تلویزیون ایران که شاه مد پخش مستقیم جریان سفر شاه به واشنگتن بودند با نهایت تعجب شاهد مگردند که شاه و کارتر و همسران آنان در حین نطق های رسمی مراسم استقبال مدام با دستمال چشم های خود در پاک می کنند، اشک

بوققه را از گونه ها شان پاک می کنند. همسر شاه این مظاهر بسیار بسیار خوش سابقه (!) به اصطلاح خودش به طنز به کارتر گفت: برای اولین بار مزه گاز اشک آور را هم چشیدم. انگسار زیاد می مزه نیست...

و در این لحظات گروهی از ایرانیان به عنوان اعتراض به عهده ستی رئیس جمهوری که مدعی دفاع از حقوق بشر است و دست در دست بزرگترین جانی قرن دارد، خود را از مجسمه آزادی آویخته بودند و صد ها ایرانی در ایتالیا یک راه پیمایی باولانی رابه سوی رم آغاز کرده بودند.

شاه در میان نفرت وارد امریکاشد. در معاملات پشت پرده سهم بیشتری از نفت و ایران را به اربابان فروخت و باید رقه ای که از زخم کینه و خشم و انزجار مبین پرستان ایران و جهان پرتسو گرفته بود، خانه امید خود، کاخ سفید را توت گفت... به دنبال سفر شاه به آمریکا پاره ای از رسایل ارتباطی جمع در غرب پرده از معامله ننگین شاه با کارتر برداشتند. جبراید غریب اعلام کردند شاه پذیرفت سیاست نفتی امریکادراونیک اشغال کند.

و در توضیح بیشتر این خیانت، این جلات شاه را خطاب به کارتر درج کردند:

من می طرفی نسبت به مسئله قیمت نفت وارد امریکا شدم، اما مپی از مذاکره با پرزیدنت کارتر متقاعد شدم که باید با هرگونه افزایش قیمت نفت توسط او یک مقابله کنم:

بله، شاه نقش خود را به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در او یک با چاکر منشی رضایت آمیزی تاکید کرد، به نفع امپریالیسم و به زبان خلق های ایران و کشورهای او یک پذیرفت که جبری افزایش حقه بهای نفت را بپذیرد و دلارهای نفتی را همچنان به سوی انحصارات جهان خوار امریکایی سرازیر کند.

مصران غریب پیش بینی کرده اند که شاید توصیه امپریالیسم امریکاسیاست جدیدی برای انهدام او یک از درون، پیش خواهد گرفت.

در قبال این خیانت بزرگ شاه فقط یک تقاضا داشت: ادامه حمایت امپریالیسم از تاج و تخت خون آلودی که روز به روز متزلزل تر می شود.

به امله کیف خوبی بود! آقای محافظان حقوق بشر بسا لبخند رضایت این معامله یکجانبه را که لابد به خاطر دفاع از حقوق بشر لازم بود، پذیرفت!



صدای شکفتن آزادی

و در شعر تملی و تسکین یافته است، شعر و هنر، هرگز نمی تواند از مفهوم زنده جوشان زندگی روز برکنار باشد. این همان ریزی است که شب های شعر را به میتینگ انقلابی و تظاهرات پر شور با مفهوم عمیق سیاسی بدل کرد و نیاز و عشق به آزادی را با رساتوین غلغله در شب اهریمن و جلا د و آریامهر فریاد کرد. شب های شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران علاوه بر این، اثبات نیرو و صلابتی بود که در وحدت نظر و اتحاد عمل نهفته است. یک اجتماع ده هزار نفری چیزی بیشتر از مجموع آحاد خویش است. وقتی استبداد زبانها را می بندد، ظلم را می شکند و هوشیاری را لغتراضی مفرد و جداگانه ای را به خون می کشد، تنهاری که باقی می ماند، اتحاد عمل و پیوستگی همه آنهاست که این طلسمان سیاسی، آسیب می بینند. شب های شعر، جلوه ای از شکوه اتحاد بود، اتحادی که صرف نظر از شی ها، نظرگاهها، نگرش ها و سلیقه ها و عقیده های متفاوت، تنها بر محور ضروری آن نیاز مشترک می تواند شکل بگیرد. این تفسیر نهایی همان دعوتی است که حزب توده ایران در شعار روز خود: "وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری" مطرح کرده است. در ده های مشترک، علاج یگانه ای دارد. بر نسخه شفا بخش خلق های ما در این لحظه های تیره و حساس، تنها یک کلمه می تواند و باید نقش بفرماید: آزادی...

شب های کانون نویسندگان ایران یک بار دیگر حقیقت این دعوت را به اثبات رساند.



بهترین هنرمندان ما حریفان
معجز نمون سحر را به افزار بیداری
خلق انفسای ستمگر بران یخستن موج
جنبش بدار، کوه اند و رنجهای این
تعهد و مسئولیت بزرگ و انسانی را
با قلبی فروزان پذیرفته اند.
درد آتشون ما به این پاران صدیق
و خردمند مردم!



شب های شاعران و نویسندگان ایران که به همت کانون نویسندگان برگزار شد، از صورت یک عرصه ادبی و هنری به یک تظاهرات عظیم سیاسی و لغتراضی بدل شد. در این ده شب که هنروران ایران با فریادهای عاصی و خشمگین خود آزادی را صدا زدند، هزاران به ستوه آمده و خسته، هزاران زندانی اختناق و سکوت، با غریب و خروش خود، به این صدای محزون و بلند نیرو بخشیدند. در باره ای از این شب های به ظاهر شاعرانه، علی رغم باران شدید، تعداد جمعیت در هر روز، هزار نفر موج می زد. و اگر فضای باغ وحدت باشگاه انجمن فرهنگی ایران و آلمان محال می داد این موج باز هم بالاتر می رفت. این شب های تظاهرات آرام، در هنر کجی عبرت انگیزی به حزب سازان درباری، به شعبده بازان یاوه گوی آریامهری و نمایشات گنبدیده شب های هنری رسمی، به دلک ها، معرکه گیران و متولیان امامزاده ها رسوا و بی آبروی رژیم بود. هنریا مردم اگر در پیوند واقعی باشد، نیروی هنرمندان از رخس زبانه می کشد. مردم معجزه هنرمند و هنری که از این معجزه خالی باشد، حتی طبل میان تنبی نیست. قارقار گوش خراش باید بدک فریبند، ای است که ذوقا، برای پرکردن ساعات بازیگوشی و دل تنگی کودکان سرگردان به کاری آید. در هنر واقع مردم نفس می کشند. شادی می کنند، با می گویند، لب بند می زنند، می گویند، قهر می کنند، عشق می ورزند، گاه حتی دشنام می دهند. این همان حقیقت زنده ای بود که در شب های شاعران و نویسندگان ایران جلوه های گونه گون آن را دیدیم. و دیدیم که هنری که از آرزو او دل ها و غصه های مردم روئید، اگر لازم آید به خنجر و تازیانه و مشت تبدیل می شود. هنر روزگار سانسو و خفقان و شکنجه گاه و سوزنیزه باروت و بیداری است. هنرمندان واقعی خشن این نیاز ملی را می یابند و با موازین هنری می پرورند و منعکس می سازند. هنرمندان واقعی می رانند که هنرنوی ایفلو لوزی است و در جهاتی که در آن تنها ستارگان بی طرفند، آن ایدئولوژی که ادعای بی طرفی داشته باشد، کرک در لباس میس است. هنگامی که خلق های ما در کیوسه کمین ترین نبودند، آن ششپهروی که در نیام بماند، در نهایت ظلم موجود راناییدی می کند و به حیانت آفشته می شود. هنر ششپهرونه ای است. در شب های شاعران و نویسندگان روز، این تیغ خلقی شواره زد. مردمی که برای آزادی له له می زنند، در این شماره بیدار نفس کشیدند، آواز خواندند و مشت های خود را به سوی بارگاه غمناک گرفتند. حمله به سانسور، حمله به بیدار، حمله به زندانبان، حمله به دشمن، حمله به دیوار، ای که جریان زلال جشمه های هنری را بسته است، حمله به ابتدال، حمله به یوسیدکی ز دروغ هم می تواند یک شعر باشد، هم یک مقاومت در شکنجه گاه و هم جان بازی در یک حزب انقلابی. برای ملت شعر دوستی که قرن است با شعر خود جنگیده، در شعر و فلسفه گفته، در شعر صخره کند، در شعر عشق و آرمان را شناخته، در شعر طاعت کرده

ویرانگری رژیم شاه و معضل مسکن

رژیم ضد خلقی شاه به ویران کردن خانه های مردم زحمتکش هستند.

مثلاً در خیابان تاج نبش پارک وی در یک محوطه ۲۲ متری در یک زمین مخروبه ۱۸ خانوار محنت زده و زحمتکش که تعداد آن ها ۹۵ نفر است و ۵۰ تن از آن ها را بیچه تشکیل می دهند در داخل ۱۸ اتاق کوچک و محقر کلو زندگی می کنند. زمین خانه ها متعلق به شهرداری است و از نظر شهرداری غیر مسکونی محسوب می شود و نه آب دارد و نه برق. زن ها روزها به میدانهای اطراف می روند و با سطل آب می آورند و شب ها نور چراغ نفتی است که در تاریکی اتاق ها سو سو می زند.

و یاد مرحله دیباخانه واقع در میدان شوش ۱۱۰ خانسوار با حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت در قطعه ای مخروبه زندگی می کنند و در بعضی آلونک ها تا ۱۵ نفر باید خود را جاد دهند. در این قطعه نه آب هست و نه برق و کثافت ولای و لجن ساکنان آن را در محاصره دارد. سقف و دیوار اتاق های دیباخانه که احتشام نیز در کنار آن میان در آن ها به سر می برند، نه در برابر باران و سرما، زمستان و نه در برابر گرما و گر و خاک تابستان ایمن نیستند. ساختن یک دیوار و دستری برای آن که حفاظتی باشد و حتی مرمت سقف ها نیز پروانه نوسازی شهرداری می خواهد.

بسیاری از زحمتکشان مهاجر به علت ناتوانی در پرداخت اجاره های سنگین ناگزیرند حتی چندین کیلومتر دورتر شهر برای خود چهار دیواری و سرپناهی برپا کنند. اما رژیم ضد مردمی شاه با زعم آنان را آسوده نمی گذارد و به بهانه های گوناگون از قبیل ساختن در خارج از محدوده، نداشتن پروانه ساختمان و غیره آن ها را مورد تهاجم و تجاوز قرار می دهد و سرپناه محقر شان را بوسرشان خراب می کند.

مردم از خود می پرسند آنچه را رژیم خانه های ما را خراب می کند در حالی خود در جهت حل معضل مسکن کوچکترین گامی برندارند مگر ما ایرانی نیستیم که با ما مانند اهالی سرزمین غای اشغال شده توسط فاتحان قهار و جبار رفتار می شود؟

پاسخ این پرسشها را باید در ماعتی ضد ملی و ضد خلقی رژیم شاه یافت. رژیمی که میلیاردها دلار در آمد کشور را بر بیابان می دغد و صرف خرید مدرن ترین تسلیحات کرده، مصابحه تسلیحاتی می بندد و باری را دنبال می کند تا به نیات توسعه طلبانه و تجاوز آزارانه و غارتگرانه اربابان امپریالیست خود جامه عمل ببوشاند؛ رژیمی که در آمد کشور را به طرق گوناگون به کاوشند و انحصارات بزرگ، ممنوعی و نظامی می ریزد؛ رژیمی که تنها مدافع غارتگران داخلی و خارجی است و ۵۰۰ هزار را برای این غارتگری همیا می کند؛ رژیمی که در حرف ۵۰۰ مرد ایران را صاحب خانه می کند اما در معضل خانه های محقر مردم را بوسرشان خراب می کند و هرگز راه در برابر ۵۰۰ این خیانت ها و جنایات، لب به اعتراض یکشاید به دهانه گاه پا می فرستد و بیایه حوض اقدام می سپارد؛ از همین رژیمی جز این ۵۰۰

رژیم ضد خلقی شاه به ویران کردن خانه های مردم زحمتکش و ستمدیده ای که با هزاران مشقت توانسته اند در خارج از به اصلاح محدود و شهر، برای خود سرپناهی برپا کنند ادامه می دهد. در یکی دو ماه اخیر علی رغم جار و جنجال های عواطفی و تبلیغاتی تهریز آور و بی شرمانه رژیم پیرامون آزادی خانه سازی در خارج از محدوده، ماموران گروه خیریت شهرداری بسا پشتیبانی نیروهای شهربانی و ژاندارمری صدها خانه را در آستانه زمستان بوسر ساکنان آنها خراب کردند و وسایل زندگی محقرانه و ناچیز این مردم شریف و زحمتکش را با خاک یکسان نمودند و در برابر اعتراضات و مقاومت مردمی که شاه این هجوم وحشیانه را از ای شاه به خانه و آستانه خود بودند، از هیچ گونه رذالت و جنایتی قروگذار نکردند. در شهرری، اراضی شرق تهران باره، خاک سفید و حواریه تهران پارس، شمس آباد مجیدیه و... صدها خانه به دست ماموران رژیم ضد مردمی شاه ویران شد. در اغلب موارد مردم در برابر تهاجم ناکهانی ماموران به دفاع برخاستند و حاضر نشدند خود را تسلیم نیات بلید آریا مهربی کنند. گزاهای شاه مقاومت مردم را به درفش تترین وجهی سرکوب کردند، هر بار عده ای محروم شدند و در شمس آباد مجیدیه جلادان شاه نودک خرد سالی را به جرم مقاومت والدینش به قتل رساندند و پدرش را کت بسته با خود به شکله گاه بردند.

در نیمه دوم بهرام صدها خانواده زحمتکش و بی خانمان زمین های منطقه خاک سفید را در کنار طرح شهرک سازی لویزان که توسط چند شرکت امریکایی احرامی شود، صادر کرده، میان خود تقسیم نمودند و در آن ها شروع به خانه سازی کردند. تاکنون چند بار ماموران شهرداری به آن ها هجوم برده و چندین خانه را ویران کرده اند و در برابر مقاومت دیوانه این مردم زحمتکش مجبور به عقب نشینی شده اند. زحمتکشان ساکن این منطقه در چند نقطه تابلو زده و نوشته اند: "زمین به هیچ کس تعلق ندارد." "زمین باید مجانی باشد." و بدین ترتیب هوشیار و حقانیت خود را در برابر غاصبان ایرانی و خارجی نشان داده اند و این همه در شرایطی است که وضع مسکن در مبین ما روز به روز طاقت فرسایتری شود. بار سنگین این معضل اجتماعی بیشتر بود و کارگران و زحمتکشان است به ویژه آنهایی که در بی کار و لقمه نانی مجبور به ترک زادگاه خود شده اند. مهاجران روستایی که بیوسته به شهرهای می آورند و کارگرانی که از شهرهای کوچک به مجتمع های صنعتی می روند از این گروه کارگران بی خانه و گاشانه هستند. این کارگران به علت تنگدستی و سنگینی اجاره بها و کمبود مسکن تقریباً هیچگاه موفق نمی شوند در نقاطی که به آن ها مهاجرت کرده اند خانه مناسبی بیابند و به این جهت مجبور به حاشیه نشینی و زندگی در زلفه ها، کپرها، آلونک ها و نظایر آن ها

انتظار می توان داشت!

موافق سرشماری اخیر جمعیت ایران بیش از ۳۳ میلیون نفر است که چهار میلیون و چهارصد هزار نفر آن ساکن تهران هستند. بر اساس آمارهای رسمی که درستی آن مورد تردید است در سراسر کشور تنها چهار میلیون واحد سکونی وجود دارد و ۱/۳ میلیون در شهرها و بقیه در روستاها. از این واحدهای سکونی ۳۴۰۰۰ هزار آخری ۳۹۴۰۰۰ خشتی آجری ۱۲۸۳۶۵۵۵ خشتی و بقیه سنگی و گلی و چادری و چوبی و حصیری است. عده زیادی هم در زلفه ها، دغخه ها، سوراخ ها، آلونک ها، گورها و بیخوله ها به سر می برند که باز در حساب واحدهای سکونی وارد شده است. اگر تعداد افراد یک خانواده را بر پایه سرشماری اخیر ۵ نفر حساب کنیم در ایران ۶/۶ میلیون خانوار وجود دارد، که با در نظر گرفتن ۴ میلیون واحد سکونی موجود، در هر واحد سکونی ۱/۶ خانوار یا ۸ نفر زندگی می کنند. اما اگر زلفه ها و بیخوله ها را بگذریم، باز موافق آمار رسمی، تنها در تهران ۴ درصد واحدهای سکونی یک اتاقی است و در شهرستانها وضع از این هم بدتر است.

صالح ساختمانی تولید داخلی و یا وارداتی را انحصاراً در ساختمان پایگاه ها و تاسیسات نظامی و یادشهرک سازی های درباریان و بزرگان سرمایه داران داخلی و شرکت های انحصاری خارجی به صرف می رسد و بازار را با کمبود شدید صالح ساختمانی مواجه می سازد و آن وقت خود درباریان و مثل شاهپور غلامرضا در مورد صیقل، با ایجاد بازار سیاه، صالح ساختمانی را به قیمت های انحصاری دها بر او بر قیمت واقعی به مردم می فروشند.

۳- وجود انواع محدودیت های اداری که خود رژیم از طریق شهردار پهاپها و وجود می آورد: ایجاد این محدودیت ها نیز جز برای تأمین ضایع غارتگرانه دارودسته حاکم نیست. ایجاد محدودیت شهری و جلوگیری از خانه سازی در خارج از این محدوده از سوی به بورس بازار و زمین خواران و معاطه گران سودجوی ساختمانی امکان می دهد از طریق بالا بردن سریع قیمت زمین و مسکن سودهای هنگفت به جیب بزنند، و بازار شهرک سازان را که عدداً شاه و درباریان و شرکت های بزرگ ساختمانی داخلی و خارجی هستند بر رونق میدهد و از سوی دیگر خیال رژیم را از لزوم توسعه خدمات شهری، که هم اکنون نیز دچار تنگناها و کمبودهای حاد است، راحت می کند.

تازه کیفیت اکثر این خانه ها، اگر از قصرهای مجلل و افسانه ای شاه و درباریان و کاخ های باشکوه ثروتمندان و ساکن برخی از اقطاع مرفه بگذریم، دارای کیفیتی نازل است و اگر خانه های آجری و خشتی آجری را استثنا کنیم، بیش از سه میلیون واحد سکونی خشتی، گلی، حصیری و غیره اکثریت قریب به اتفاق مردم زحمتکش ما را در خود جای می دهند و این درحالی است که همراه بارشده سرمایه داری در ایران، مسئله حائیه نشینی هر روز گسترده تر می شود و در کنار شهرک هایی که دولت و سرمایه داران بزرگ ایجاد می کنند، محلات کارکنان فقیرانه در حاشیه شهرها فراوان تر می شود. بحران مسکن در همین ماروزیه روز ایجاد گسترده تری می باید بی اینک نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه حتی آن قشرهایی که حقوق ها چند عزارتوماتی دریافت می کنند در تنگنای نوسازکننده مسکن گرفتار شده اند.

۴- هزینه های غیر تولیدی به ویژه نظامی که مانع اصلی در راه سرمایه گذاری ضروری در امر خانه سازی است: رژیم ضد خلقی شاه تمام در آمد کشور را صرف خرید تسلیحات و نظاصیکری افسارکسیخته و وارد کردن کالای مصرفی از خارج می کند، گویی خود به خوبی میداند که از عرش چند صبحی پیش نمانده است، و هیچ برنامه واقعی - و نه تبلیغاتی - برای کمک به حل بحران مسکن، همانند عرصه های دیگر اجتماعی و اقتصادی ندارد.

راه حل مشکل مسکن

آیا رژیم شاه که بیانگر ضایع سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است می تواند ضایع غارتگرانه طبقاتی خود را نادیده بگیرد و برای حل مشکل مسکن به تدابیر اساسی دست بزند؟ پاسخ این سوال منفی است، چرا که در دیگر کشورهای سرمایه داری که دارای موازین دموکراسی بورژوازی نیز هستند مشکل مسکن همچنان به صورت یک معضل اجتماعی برای زحمتکشان باقی مانده است. چه رسد به رژیم سواپا فاسد و خائن شاه که حتی از حل کوچکترین و عادی ترین مسائل جاری کشور عاجز است. در واقع تا وقتی زمین وسیله سوداگری و سرمایه گذاری در امر مسکن به خاطر سود باشد حل قطعی مسئله مسکن ممکن نخواهد بود. پس مشکل مسکن را تنها با پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی می توان حل کرد. بدین معنی که زمین های بایر شهری ملی شود و در امر خانه سازی، به شاه اسیری اجتماعی و رفاهی و نه انتفاعی، سرمایه گذاری وسیع دولتی انجام گیرد و این خانه ها با اجاره بهای بسیار نازل در اختیار زحمتکشان گذاشته شود. در عین حال با دادن کمک های مالی و فنی به قشرهای متوسط و کارگرانی که در آمد بیضری دارند باید به آن ها امکان داد که برای خود خانه های شخصی بسازند. این کار به طور عمده باید تعاونی های کارگری سازمان دهند. مثلاً در کشوری بقیه در صفحه ۶

حلال کمبود و گرانی مسکن

۱- بورس بازی زمین: یکی از مهم ترین علل گرانی مسکن، قیمت سرسام آور و روز افزون زمین است. به طوری که طی ده سال گذشته قیمت زمین در شهرهای بزرگ لا اقل ۱۶ برابر شده است. در تهران زمین هایی وجود دارد که تا متوجهی ۳۷ هزار تومان فروخته می شود. و این درحالی است که دولت در سراسر کشور ۲۱ میلیارد شریع و تنها در تهران و در داخل محدوده ۵ ساله و ۲۵ ساله حدود ۵ میلیون متر مربع زمین در اختیار دارد. اگر این زمین ها برای خانه سازی در اختیار مردم قرار می گرفت مشکل مسکن تا حدودی بطرف می شد، اما شاه و اربابان و هم پالکی های شان شرایط موجود را به نفع خود می بینند و از طریق بورس بازی زمین - در احوال غارت مردم - ثروت های هنگفت به جیب می زنند.

۲- گرانی و کمبود صالح ساختمانی: رژیم از سوی سرمایه گذاری نای لازم در زمینه تولید صالح ساختمانی خود داری می کند و از سوی دیگر

وقتی گرازهای شاه هجوم می‌برند

جسم های زن دوکاسه خون بود . صدایی شبیه ناله از ته گلویش در می آمد . به فاصله یک قدم پیروزی که به موهای جناسا بسته اش چنگ می زد زیر بغل زن را گرفته بود . از در عقب اتوبوس سوار شدند . به صدای ناله و ضجه زن همسرشان را برگردانند . کنجگاو شده بودند . آن عاگه مثل گوشت به میله وسط اتوبوس آویزان شده بودند خودشانرا کنار کشیدند و دوری که از خستگی کار روزانه روی صندلی رها شده بودند جا به جاشدند . نگاه به زن جوان که صدای حق حق گریه اش یک دم قطع نمی شد انداختند . از جایشان بلند شدند . زن جوان زود تر از بوسون روی صندلی ولو شد .

* * *

اتوبوس دودکنان به طرف مجیدیه حرکت کرد . همه مسافران خسته و تکیده داخل اتوبوس از پشت سر هم سرک می کشیدند تا دور زن بیرو جوان را ببینند .

راننده از توی آینه اهل اتوبوس را برانداز کرد . روی صندلی جا به جاشد و خطاب به مسافران گفت :

— دورو بوشونو خلوت کنین . بذارین هوا بخورن . بنده خداها از صبح تا حالا ضجه می زنن .

ودنده را عوض کرد ، بلند گفت :

— بویاغت و بانی اش لعنت . به ناموس زهرا دیکه به خرخره مردم رسیده ...

مسافرها از پشت هم سرک کشیدند تا راننده را ببینند . شاگرد راننده که گوشش را تازید دهان پیروز پیش برده بود ناگهان کمرش را راست کرد و در حالی که صدایش از بغض دورگه شده بود خطاب به راننده گفت :

— آقا ، بچه اش بالا خره مرد .

و آن وقت زل زد توی چشم مسافران که حالا سرش را به طرف عقب اتوبوس برگردانده بودند .

روی صندلی وارفتم و سرم را که مثل بقیه مسافران بایاز شدن دهان راننده و کله راننده جلو عقب اتوبوس را به هم می دوخت پائین انداختم . صحنه های سراسر وحشتی که صبح دیده بودم برای چندین بار جلوی چشمانم ظاهر شد . می رفتم تا خودم را برای سریازی معرفی کنم . رستی اگر سریازی می شدم خرس مادرم را از کجا می توانستم بد هم ؟ تمام حواسم در اطراف یازگشت به کارخانه و سریازی و خروج مادرم دوری زد که یک موتور سوار فریادکنان سر رسید . با سرعت از میان گل و گلخیا بان رد می شد و مردم را خیره می کرد که : مامورا آمدن ، مامورا آمدن .

دلم ریختن پائین . همه چیز را فراموش کردم . صورت وحشتناک مادرم را در اتاق تازه سازوگلی موقع سر رسیدن ماموران پیش چشمانم محسوس کردم .

چنان می دیدم که تکر می کردم گرد باد هم به پایم نمی رسد اما کاشیون های و اندامی خیلی زود مرا پشت سرک داشتند . با ما

سخت شده بود . اگر خانه را روی سر مادرم خراب می کردند ! اگر مادرم زیر آزار می بود ! اگر ...

انزائنده لودری که از کاشیون های شهر داری و ژاندارمری عقب مانده بود با القاس پرسیدم : کجا میرین ؟

گفت : شمس آباد .

بندلم باره شد . بنضر تلوی هم را گرفت . باید یک کاری می کردم . باید جلو شان را می گرفتم . باید به شان ثابت می کردم که سرسیاه

زستان نباید سریناه مردم را خراب کنند . سرعتم را بیشتر کردم اما می دانستم دیو می رسم .

سرکوجه صدای مادرم توی گوشم پیچید : کجا ، رضا ؟

میخکوب شدم . ناخن به گونه فرو رفته اش می کشیدم . گفتم دارن می آن . می خون خونه هارا خراب کنن .

گفت : رفتن محله بالا .

* * *

شاگرد راننده با مردای بلند اعلام کرد :

— تا شمس آباد دیکه ایستگاه نداریم .

روی صندلی جا به جا شدم . از پنجره اتوبوس بیرون را نگاه کردم . آسمان گرفته بود . باران هنوز بند نیامده بود . پشت سرم روی صندلی ردیف آخر اتوبوس زن و پیروز را دوره کرده بودند . هرکس سوالی می کرد زن جوان بی وقته علی اصغرش را صدا می کرد . از نفس افتاده بود . من هم اگر از صبح تا حالا تریه کرده بودم از نفس افتاده بودم .

صورت وحشت زده اش از وقتی که مهاجمین شهر داری و ژاندارمری بچه اش را سردست بلند کرده بودند تا حالا شاید ده سال پیش شده بود .

صبح وقتی من و مادرم سر رسیدیم لو درهانییی از خانه را زیران کرده بودند و یکی از ماموران علی اصغر را وسط حیاط خانصردست بلند کرده بود . بچه تریه می کرد و آستین نث مامور مهاجم را به چنگ گرفته بود و مادرش یای مامور را بغل کرده بود . اجازه نمی داد دیکه قدم بردارد . نعره می کشید :

— بی مروتا مگه نکفتین آزاده ؟ مگه همین افطسه ها نیومدن و گفتن برین جشن بگیرین ، شاه گفته خونه بسازین ؟ چرا از اول دروغ گفتین

سر سیاه زمستون کجا بریم ؟

مهاجم امان نداد . بالگد کو بید توی دهن زن جوان . خون از نو لوله دماغ زن توی صورتش پاشید . پای مرد را هاکرد . چند بار خون توی دهانش را تف کرد و باز شروع کرد :

— تو رو به لب تشنه علی اصغر قسم ! به دست بریده ابوالقاس !

به سر بریده حسین بس علی ! بچه رو بذار زمین ! دست از سر من بردار ! خونمو نخراب نکن !

اما گوش هیچکدامشان بد هکارت نبود . ماموری که بچه را سردست بلند کرده بود مدام زن را تهدید می کرد :

— یا از خونه برو و بیرون بذار خراب کنیم یا بچتو می کشم !

مردشرا آن طرفتر لایب بیج کرده بودند و با قنداق تفتنه تسوی سر و کله اش می زدند . مرد به همه شان ناسزا می گفت و به مردی که بچه را

دستهای خونریز رژیم از قضاات شریف و آزاده دادگتری کوتاه!

به دنبال نامه سرکشاده، هفت تن از قضاات شریف و شجاع دادگتری به دیوان عالی کشور و اعتراض آنان به پایمال شدن استقلال قضایی و درخواست آنان به اعاده حیثیت و اعتبار قضاات قضایی بسا انحلال مراجع اختصاصی و اصلاح قوانین دادگستری در جهت تعزیت دیوان عالی کشور و همچنین استقلال قضاات دادگاهها و دادسراها و ایجاد شرایطی که قوه قضایی بتواند آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را آن چنان که در خود یک ملت مستقل و آزاد است تأمین و تضمین نماید، در تاریخ یازدهم مهرماه هفت تن قضاات دلیر دادگستری زندان یعنی کلیه کادر قضایی آن شهرستان، با ارسال تلگرافی برای رئیس دیوان عالی کشور، پشتیبانی خود را از قضاات آزاد و شریف، تباران اعلام داشتند. امام به دنبال ارسال این تلگراف، وزیر دادگستری رژیم و ساواک قضاات شجاع زندان را زیر فشار قرار دادند و رئیس دادگستری زندان را از کار برکنار کردند. نیروهای رسیده حاکی است که قضاات آزاده شهران نیز که نامه مذکور را امضاء کرده بودند تحت فشار و تهدید دائمی عمال جنایت پیش رژیم اختیاتی شاه قرار دارند.

ما ضمن اعتراض شدید به رفتار غیرقانونی و فاشیستی رژیم، پشتیبانی کامل خود را از خواسته ای حقانی و دموکراتیک قضاات شریف و آزاده دادگستری اعلام می داریم.

کانون نویسندگان ایران نیز طی بیانیه ای "با اظهار صراحت از اقدام شجاعانه قضاات عالیقدری که نامه سرکشاده مذکور را امضاء کرده یا با تلگرام خود به تأیید آن برخاسته اند، مفاد نامه مذکور را قویاً تأیید کرده" و اجرای کامل و فوری درخواست های اعلام شده را که ضامن استقلال قوه قضائیه است، به تأمین و حفظ آزادی های احتمالی و انجامدها خواستار شده است.

میرزا اصغر حاج سید حوادی نیز در نامه ای به رئیس دیوان عالی کشور به پشتیبانی از "تأخیرات ای شروع و منطقی قضات حواس و شریف در احیای حیثیت دادگستری و استقلال قوه قضائیه پرداخته نوشته است: "سرنوشت قضاات امضاء کننده اعلامیه چه آنهایی که اکنون زیر فشار و تهدید مستقیم وزیر دادگستری و سازمان امنیت قرار دارند و چه سایر قضاتی که بعداً نوبت تعقیب آن ها فرا خواهد رسید با سرنوشت آزادی عقیده و بیان در کشور ما پیوند خورده است و نیروهای روشنفکر و فرهنگی جامعه در برابر این سرنوشت به هیچ وجه و در هیچ حال بی تفاوت نخواهند نشست و در جوق مقتضی نتیجه این بی عدالتی و تجاوز آشکار قوه مجریه را به قوه قضائیه به عرض رسانند. انکسار عمومی ملت ایران در سرزمین جهان خواهند رساند."



را سردست بلند کرده بود بیشتر از بقیه. اگر ظناب را از دست و پایش باز می کردند شاید حریف همه شان می شد و بچه ها را از جنگ مهاجمین بیرون می کشید. و اندام ها جلوس جمعیت را گرفته بودند. مدام باهدای بلند اعلام می کردند که ما موریت دارند و دستور از بالا داده شده است. مدای فروریختن سقف خانه ها در صدای عقب و جلو رفتن لو درهای یخچید و از هر گوشه فریاد و ناله کسانی که خانه شان خراب می شد بلند بود. خاک امان نمی داد چشم چشم را ببینند. می دانستیم همه آنها که آجر روی آجر چیده اند مثل من و مادرم همه هستی شان را فروخته اند و حالا با خراب شدن خانه همه چیز را از دست می دهند.

می خواستیم خود را به مامورین مهاجمی که علی اصغر را سردست بلند کرده بودند بوسانیم اما بایک ضربه قنداق تفنگ و اندامی که جلو جمعیت ایستاده بود و در عقب تو برت شدم. زن جوان همچنان جیب می کشید و التماس می کرد. تهدید می کرد و قسم می داد، ناسزا می گفت و سردش همچنان می فریاد می زد. ظناب ها را باز زدند. بچه ها همچنان روی دست مامور مهاجم کمره می کرد. چشم هایش وحشت زده جمعیت را می طلبید. ناگهان برای چند لحظه همه هیاهو ها قطع شد. مامور مهاجم بچه را با تمام قدرتی که داشت از بالای سر به زمین کوبید. بچه دست و پایش را چند بار باز بسته کرد و بعد بی حرکت نقش زمین شد. زن جوان خود را در انداخت روی بچه. مامور شهرداری از هوردوشان فاصله گرفت. جمعیت بیچ پرحراشروع کرد. بچه روگشت... بچه روگشت.

یکی از میان جمعیت فریاد کشید:

— نذارین فرار کنین، حسابشو نو باید همین جا کت دست شون گذاشت!

و دیگران فریاد کردند:

— این بی ناموسها فرما دارن! از بالای ها دستور رفتن! — بچه روگشتن!

سرلودرها به طرف خیابان کج شدند و از خانه ها فاصله گرفتند. جمعیت مدام در انداخت. ماموران شهرداری یکی بعد از دیگری سوار کامیونهای شهرداری شدند و به دنبالشان ماموران ژاندارمری که تفنگشان را به طرف جمعیت نشاندند گرفته بودند سوار کامیونهایشان شدند. با گوش خود شنیدند که رئیسشان گفت:

— بمواپسه، باید رفت!

جمعیت به طرف ماشین ها حرکت کرد اما همان ماموری که گفته بود: مواپسه، باهدای باند گفت:

— آه جلو بیا این می گم همه تونو به آتوله بیندن!

آن وقت جمعیت میخکوب شد. ماشین ها رفتند. زن جوان صورت پر خونش را به صورت بی حرکت آودکش می مالید و ضربه می زد. درست مثل موقعی که از در عقب سوار اتوبوس شد. و در نهایت ما نین های شهرداری می دید. سرخوش هنوز داخل بی از بقیه در صفحه ۱۶

هند در باره مبارزان . . .

سروشک، و ذبیحان و کوند تاگران ۶۸ مرداد، چون ترانیک
خندان انگیزش بر راهی ایران، در همه راه ها و میرها به بن بست
کشیده است. حتی دیگر چمان ساواک و جوخه های رسمی و غیر
رسمی اقدام برای حفظ رژیم می کنند تا این اساسی را
مشرط طیب و موازین بالنده علمی و انسانی است و در لحظه
حسان نامعاصر توی شود بی اثری می گزاید. در این متن اساس
احتمالی حرکت های اعتراضی، نفی و سیاسی طبقه کارگر فرار و
جنبش برابره مواه کیفیتا جدیدی اعلام می دارد.

رژیم شاه - ساواک - لایحه لابی را برگردن خود احساس می کند
که با مبارزان دست بر می زنند و می کشند. در این اوضاع
و احوال، از همه حال تراز همیشه می کشند تا به نفاق و ناسازگاری و
تصوت بین مخالفان خود دامن بزنند و با انواع دسیسه و حیله
بذر بدبینی و سوء ظن و تردید در میان آنان بپراکند. متأسفانه
این دشمن غد ابرو شعیبه گرد رباره ای از این تلاش ها بی نصیب
نیست و کمپزورگی و سادگی مبارزان که گاه با شور و برالتیابی
آمیخته و گاه فخریت و تصب لغافه و ابرو آن بیچیده است به اولین
مجال رای دمد تادیر تیره ای خود مامی های بزرگی می کشند.

کما شکان و دلالات و پانند از های رژیم از آنچه نزد مردم گرامی
است و برای آنها ارزش و جذبه دارد، باشیاتی ترین وسایل و
حیل سوء استفاده می کنند. نمونه زنده اثبات این نظر، سروشک
مبارز آزاده دکتور علی - ریختی است. او مجاهد راه اتحاد و

رستگاری مردم و صدای سرنگونی خدک زمانه بود به مردم ایمن
کناه مقدس به زندان و شکنجه راه افتاد، ته خیرش کردند و تم دیدش
کردند و جسم و روحش را آزاد دادند و سوانجام نولته مرگش را
چیدند. و آنگاه بر جنازه اش تظاهرات عزا داری کردند تا نسام او
را با لجن و خون خود لکه دار کنند. . . و باز چون ذوقی نیستند،
دست به شاهکار زدند نه دیگری زدند آثار شریعتی را که او جان
ارزشمند خود را بر سر آن ها نهاده بود، با سلاخی و شیشه و سا
تحریف آثار، با طبع و قمع جملات و کلمات بسیار منتشر کردند. آن
ها در این دست و پوزنات مایانه نیت چند کانه ای را ته تحیب می کنند،
چون می خواهند آزادی ناداشته و لگد مال شده و نه، خاک و خون
کشیده در میهن شاه زده ماته اهر کنند، چه روی سنایاتی که

در حق شریعتی تسلیم ناپذیر و ادا اشتند بوده بگشند و هم از آن
و افکار او که چون تیغه خنجر بر چشم آنان بود، در حق می خورند
شکل روی بهره برداری نمایند، یعنی به جای انشان عدل و نردیکی
تغام میان همه به انشان رژیم و شیفتگان، خیرت و عدالت که میوه
انسانی و داندنایه رژیم و تبلیغ آرمانی، ربهتی بود، بین محسوف
مخالفان خدک زمانه و مبارزان خدا استبداد نفاق بیند ازند و
متأسفانه تا حدی در این عرصه گرامت اندیز به عوفتم نایب شده اند
رژیمی که تا این آتاه سعیدی و انسانی و صادقانه
شیخ حسین عزیزی است، رژیم شاه و اسلام و اتمی و مبارز
است می راید تا زین کشیده رژیم که آیت اله العالی رضتاری
مبارز در بند او بند رژیم که در سینه از اندر ساجد را با کس
بندی بسیار، ربهت را بر او آتای با هو را ن آبرویانته خود را

گمارده است و این رژیم ای مذمب مبارزان را به غامبانه ترین وجهی
تصرف کرده، ناگهان با چهره حق به جانب و در دفاع از اسلام
و سلمان شروع به تظاهر کرده است. چه واقعتی!

مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت اله خمینی، در تبعید شاه
است، اما در باره به سیاق گزیده شد عابد و سلیمان، مجالس مذهبی
بروایی دارند تا در پشت ضیو قرآن خود را پنهان کنند و دست
توتین خویش را با پرچم سبز اسلام بپوشانند. حربه نفاق بپندازد
حکومت کن، برای رژیم این چنین رسوا و مزوری ولرزان می آیند
یک حزب کمته و فتنی نیست و مدت باست به این سلاح زنگ زده
التفات بیشتری می شود.

روحی شعار جدایی و نتران و پسران دانشجو از یکدیگر
به عنوان یک اصل لازم که دیگر اصول بنیادی جامعه را تحت الشعاع
خود قرار دهد و جنجال کاذب را برای فرو پوشاندن تضاد های
حاد رسائل بی شمار جامعه بومی انگیزد و حقیقت بین یان دهم
شهادت زن و بان پاک صدها زن آزاده را که در زندانهای پوسند
خنده داری سازد، هیچ غیر شوقه ای می کشند، باید با اندوه
بسیار بشمر دان بذره های زهر آفرینس جانیان سازان اعتراض
کرد.

روحی دانشجویان مذهبی دانشکده علم و صنعت سالس
کتابفروشی دانشجویان را با برده ای به در قسمت مذهبی و غیر
مذهبی تقسیم می کنند و با این برده کشیدن عملاً وجود شکاف و
فاصله بین خود و دیگر دانشجویان را تصدیق می نمایند، باید در
اندیشه شد.

روحی در باره ای از مجالس و مجالس مذهبی (و گاه حتی از زبان
بعضی شخصیت های قابل احترام مذهبی) به ای غریبان کردن
بهره مند مردمی و حقیقت شکن ارواح خبیثه دربار، بیسارزان
مارکسیست و پرچمداران نبودند دیکتاتوری و عدل تشنگ و انترا
و دشنام و انتقادات ناروا قرار می گیرند، باید پذیرفت که دشمن
اصلی در مادگامی فحیح است و تلاش از بدین بهر بر نمائند است.

رژیم شاه به غیب آگاه است و در هر حرکتی تظاهرات اجتماعی به
مصرح می بیند که مبارزات بر آگنده و کشیده فردی و محلی در روند
تظاهراتی جامعه به حکم مطلق مبارزه و تجریمات زنده روزگار به
بهای خون و جان و زندگی و آزادی و آرزو های پر شده هزاران
نفر از شویف ترین غمزدان و آزادگان - ملت ای - ایه دست آمده
است و به سوی اتحاد همه نیروها از یکپارچگی سیری نمایند و گروه ها
و تهره را باقیات صفات اجتماعی با گرامت و پرست راست و ان نبود
ناهناری دیکتاتوری نیروی زغارت و جبا یل بی رحمانه کند و را
توسه دارد دست و ربار و اربابان همه ستان آن ها و ته بیج حقوقی
انسانی را برین مارکوس تا این اساسی و ازین بودن و روعیست
حکومت موزره راه ممالک از شرح آزادی و نهایت و رنایسل
می آرد دیگر احس می کنند، رژیم آواز بلند می کشد، حکاک
آردن، بهر تفرقه فائق آردن، به یکدیگر تذب داند رابه عنسبران
تم اراز و زور ستاری می و پایان داند به سب اخیریست بی
استبداد شناخته اند. با این دریافت واقعی مدت پیلیرتی آن ها
با با سخنی بیه توی برای فرود آمدن بر به امل مبارزان با می رود.

نکند از دنیا بیاورگونه جلوه دهند و وظیفه کوشش در راه برودت طبقه کارگر و اتحاد عمل همه مومنان پرستان و آزادخواهان را به عتاب برترین وظیفه احسان برده نظر داریم. ما با احساس مسئولیت شدید در دفاع از دین و اتحاد نیروهای همدستید که کلید فتح ملت ما در آن نهاده شده به مبارزان مدعی و عناصر آگاه و مسئول و تمامی میهن خواهان زیاوران حقیقی مردم همداری دهیم که دسیسه های نفاق افکنانه شاه - ساواک را با کوشش مجانبه در حقی اتحاد تمامی نیروهای مبارز نقش بر آب کنیم! نقلاب از چهره نفاق افکنان برداریم! در دستگیرتهدا صدای ابلهسوار سوا کنیم!

اتحاد... اتحاد... اتحاد...

این همه آن چیزی است که مطلق مبارزه و وجدان ملی از ما

می طلبد. و شیار با شیم...

زیستن

گر به راه رزم جان بسود حق
نفرسود های
آندم که رفتی زین جهان مطلق
تو گزینستهای "نسباً بودهای"

جانوران راست غافل غنودن
قهرمانان راست راهی کشودن
ایسینیک زیست آن در بودن

با بیکر خود راه ستم را بی باک ببندید!
زیرا زندگی گزیده سوختن است
خود گندیده است

وانکس که سوخت بناچار گندید.

هستی نبرد است در کوره آن
ظلمت جان را باید گداختن
ویژه انسان باشد در جهان
شادی "ساختن".

ویرانگری رژیم شاه...

سوسیالیستی از ده تاملد خانواده با همکاری تشکیل می دهند و ایجاد یک ساختمان بزرگ چند طبقه را با گرفتن زمین و وام و کمک فنی از دولت آغاز می کنند و از پیشتر معلوم است که کدام پارلمان در کدام طبقه به کدام خانواده تعلق دارد.

به طور کلی معضل مسکن را فقط یک دولت ملی و مکرراتیک می تواند حل کند. در برنامه حزب توده ایران وظایف این دولت در مورد مسکن چنین تعیین شده است: احداث و تأمین مسکن به روشنی و احداث و تأمین مسکن برای زحمتکشان شهر و ده با کمک دولت و نیز ایجاد موسساتی که ایسین زحمتکشان در آنها به کار مشغولند و تأمین اجاره بهای مسکن و تنظیم و اجرای برنامه نوسازی شهرها و روستاهای ایران به منظور تأمین رفاه و زندگی با بهره نیک همگانی.

دارودسته شاه و تکیه گاه آن ساواک و زالوهای همجنس آن ها به عیان می بینند که روزی حجم آن توده های که به اجتناب ناپذیری ایجاد چهره و اندیشه دیکتاتوری متشکل از همه نیروها - علو رغم اختلافات مسلکی و عقیدتی و گرایش های فکری و مذهبی - برای سرنگونی سلطنت مطالبه ایمان آورده اند و تظاهراتی شود. آن ها با وحشت می بینند که گروهی از چریک های فدایی خلق که تا دیروز تنها و تنها با تفنگ خود سخن می گفتند و در نهایت عملاً ضرورت اتحاد رویداد توده ای و تشکل درجه به ضد دیکتاتوری و جنبه خلقی را نادیده می انگاشتنند و با اغلامیه و آثار دیگر روزی در صورت وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری تکیه می کنند و هر کس را در عملیاس و با هر دعوت و سابقه و در پناه هربانان و دستاویز که بتواند به نحوی در راه تحقق این شعار ضروری و حیاتی و گرامی ملت ماست که بپردازد و محکوم می نمایند... در چنین لحظه حساسی که شرایط عینی و ذهنی اتحاد بیشتر از همیشه فراهم آمده است، راهها از بیراهه اتحادی باز شناخته شده، و الحسیم ساواک و دیوان آدم خوار در برابر ما سنگ حقیقت خیزد گشته و تمام جنبش ساواک و همه نیروی استبداد و ارتجاع لوزان و نوحش شده اند به همزدن این انقلاب و اتحاد پر خننه کردن در آن تنها امید و بالا اهل یکی از بزرگترین امیدهای ما در دستمجله است.

در این معرکه سوزان، کوشش بر آن است تا از مذهب و نیروی عظیمی در آن نهفته است برای کوبیدن و داور نتوان کردن عناصر و سازمانهای مخالف دیگر و در برابر آنها مارکسیست ها و حزب توده ایران یاری گرفته شود.

باید همشمار بود. همشماری و دیعه دانش و شیفته پیروزی است. در لحظه کنونی هم نیروهای چپ و هم قدرت مذهب راستین که پشتیبان مردم ستندیده است در یگانگی آرمانهای نهایی خود به طور طبیعی در یک صف قرار دارند. هر دو با ظلم و بی عدالتی و استثمار و استبداد می جنگند، هر دو می خواهند طغاب های دارا برچینند، زندانها و شکنجه گاهها را حذف کنند و نان را به سفره های سوت و کور و نالی دعوت نمایند.

صدای ما صدای غریبه نیست. ما از دیدگاه علمی مارکسیست

سخن می گوئیم. و در این سخن تمامی رنجبران و میهن پرستان واقعی را علیه هرگونه استبداد و استثمار و بی عدالتی می خوانیم. ما، حزب پرولتاریای ایران هستیم و به عنوان بخش خود مند پیشک این طبقه می دانیم که اقتدار و گروههای زیادی در میان کارگران و زحمتکشان تملیلات مذهبی دارند. و برعکس در میان رجاله شا کتار ما، استثمار کنندگان، چکه پوشان، شکنجه گران، مصلح ظلم و حقیقت پوشان نیز چه بسیارند کسانی که دعوی مذهب دارند. ما به طبقه زوده ها، علی رغم تمایلات و گرایش های مذهبی آنان، تنها از زاویه منشاء و موقعیت طبقاتی و نقش سیاسی و اقتصادی آنان می نگریم و در این عرصه سیاسی بازاری بسیاری از کارگران و زحمتکشان مذهبی را در کنار بازیهای خود می یابیم. با ایسین انتقادات روشن کتبه کاران و هرزگان و لعیبتگان رژیم نمی توانند واقعیت آن را به زور شایعه و تحریف و اتهام و دروغ و دغل مکتوم

بیافزایشیم ز در سال گذشته ایران ۲۲ میلیارد دلار کالای غیرنظامی از آمریکا وارد کرد در حالی که صادرات غیرنفتی ایران به آمریکا در ۵ ماه سال فقط ۷۴ میلیون دلار بود یعنی کسری موازنه بازرگانی ایران با آمریکا بیش از ۲۱ میلیارد و ۶۶۶ میلیون دلار پیوسته است (آن وقت نقش امپریالیسم آمریکا در غارت و چپاول ثروت های مبین ما و میزان خیانت اردوستانه شاه به شافع و صالح ملی روشن می شود .

❖ دوست داشتن ❖

- ماشقایق کوهستانهای وطنان را دوست داریم و هرگز را که تاب این آتش ریاضت را در سینه دارد .
- ماشقایق ها را دوست داریم و رویدن و بالید نشان را و به شباهنگام چنین پاسدا نشان را گرد آمده ایم .
- ماگهارا دوست داریم و نه تنها گلگهای گلخانه را که گلگهای وحشی خوشبو را هم و آزادی گفتن کلام مطر آگین دوست داشتن را .
- هر که گریس پستند و هر که گیاهی و هر که ریاضت چاودانه جان را باوردارد با ما درین برخاستن یگانه است و ما برخاسته ایم تا بیگانگی را باطل کنیم با ترانه مهر و در برابر آنکه عهدین گلگهارا ، داس درو بدست دارد با کینه مادران .
- جدایی راهمچنان سنگه بر سنگه می نهند و اینک دیوار بست ، بگذارد بر زمین دیوار مرغ من بنشینند و دست تو او را کرمخانه دانه بخشد و دیوار بگه ای باشد برآمدن ما را .
- چه در بالا یک آسمان بپشمان مانگه میکند و در پائین یک زمین گپواره و گهر ماست که بر آن همواره شقایق سوزان میروید .

سیاست نظامیگری رژیم شاه . . . درحالی که در مابین ما مردم در رنج و غذای خانکاه به سر می برند و باده زاران شکل از جله خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و سکن و ترفیق و بوق و . . . دست به گریبانند ، رژیم شاه یک چشم بزم بودجه کشور را برای امور نظامی می کند و ایران را بدست انبار مدرن ترین سلاح های آمریکایی و انگلیسی و آلمانی و . . . میگذارد . تنها در سال ۱۹۷۲ تاکنون شاه بیش از ۱۰ میلیارد دلار فقط از آمریکا اسلحه خریده است و قرار است تا سال ۱۹۸۰ . . . بیش از ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز از انحصارات منابع نظامی آمریکا اسلحه خریداری نماید . تنها در سال جاری مالی قرار است تا آمریکا ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ایران اسلحه بفروشد . قیمت هر یک از ۷ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ که با سیستم آواکس مجهز است و آمریکا نیز با فروز آن به ایران موافقت کرده است ۱۷۰ میلیون دلار است . با این پول می شد یک تا دو صد بزرگ بیمارستان نیروگاه بزرگ آبی یا ۳۰ تا ۴۰ بیمارستان مجهز و یا ۵۰ تا ۷۰ بیمارستان بزرگ ، مجهز به تمام رسایل آموزشی ساخت . یک فروند هواپیمای فانتوم اف ۱۶ بیش از ۲۲ میلیون دلار قیمت دارد و با پول آن می توان حداقل ۵ بیمارستان مجهز و مدرن ساخت . رژیم ایران تاکنون ۱۶۰ فروند از این هواپیما از آمریکا خریده و تصدیق دارد . ۱۴۰ فروند دیگر نیز خریداری نماید . تازه انحصارات تسلیحاتی هر روز تنها بوقیعت فروش این هواپیماها به ایران می افزایند . اما این افزایش قیمت تنها به هواپیماها محدود نمی شود . به عنوان مثال قیمت ناوشکن های " پرورین " که ایران مدتی پیش به آمریکا سفارش داده است تاکنون ۴۳ درصد افزایش یافته است و در مورد فروش سایر انواع تسلیحات آمریکایی به ایران نیز وضع بر همین منوال است . روزنامه آمریکایی " کریسچین ساینس مونیتور " می نویسد : صادرات اسلحه به ایران برای انحصارات مجتمع نظامی ایالات متحده آمریکا یک بازرگانی حلقه سودآور است زیرا از این طریق سیل دلارهای نفتی به آمریکا سرازیر می شود .

وابسته کردن ارتش ایران به سلاحهای آمریکایی این ارتش را به صورت ارتش دست نشانده آمریکا در ایران در آورده است و با حضور ۲۴ هزار کارشناس و مستشار نظامی آمریکا در ارتش ایران ، ایمن ارتش بیشتر به یک ارتش آمریکایی و اشغالگر شباهت دارد تا یک ارتش ملی .

اما سیاست وابسته کردن ایران به انحصارات نظامی و تسلیحاتی امپریالیسم آمریکا ابعاد بازهتازه تری می یابد . روزنامه کیهان در شماره پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه سال جاری خود خبر داد که ایران ۸ نیروگاه اتمی از آمریکا به بهای تقریبی ۱۰ میلیارد دلاری خریداری می کند . خرید این نیروگاهها به منظور تأمین برق مورد نیاز کشور نیست چرا که این برق در همپا با گرانترا برق حاصل از نیروگاههای حرارتی و آبی تمامی شود ، بلکه نیروگاههای اتمی نیز به مقاصد تولید نظامی و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده آن در ایران خدمت خواهد کرد .

اگر وابستگی تسلیحاتی نظامی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا و مضرات و خطرات ناشی از آن ، وابستگی اقتصادی و بازرگانی را نیز

جنبش‌ها و مسائل کارگری

همبستگی کارگران چاپخانه‌ها با مبارزات پرشور کارگران ۲۵ شهریور

همچنانکه جنبش اقتصادی و مطالباتی کارگران اوج می‌گیرد و روند تشنگ کارگران منجانباً در خستگی طبقاتی رفیقانه هر تاریخ این طبقه آینده ساز و انقلابی می‌نشیند، رژیم چهارم و دشمنان به انواع حیل و باتوسل به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و اختناق، مذبحخانه می‌کوشد تا شاید چند صباغی پیش‌خلوی ایمن سیل خروشان و دگرگون ساز را بگیرد تا شاید باز هم چندی پیش‌پا نیاید حیات انگوار و غارتگرانه خود ادامه دهد.

به دنبال اعتصاب غذای کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور و ساواک باتوسل به حیل و رذیلت‌های چاپخانه‌ها تعقیب کرد. کارگران ایمن چاپخانه به عنوان اعتراض به رفتار دشمنان که با آنها می‌شود و نیز کمی دستمزدها و عدم پرداخت سود ویژه و مجری داشتن آیین نامه ضد کارگری "انتباطی" ۳۴ مه همراه در محل چاپخانه دست به اعتصاب غذا زدند. ساواک پس از دو شبانه روز که از این اعتصاب می‌گذشت به نمایندگان کارگران وعده داد که در ظرف ۱۰ روزه تمام خواست‌های آنان رسیدگی خواهد شد. به دنبال این وعده کارگران باتعین ۱۰ روزه صلت به اعتصاب غذای خود پایان داده و محل چاپخانه را ترک کردند. اما ساواک بلافاصله با نصب اعلامیه‌ای پوسر در چاپخانه، آن را به مدت ۵ روز تعطیل اعلام کرد. سوتن از این کارگران اعتصابی را به بهانه به عهده داشتن نقشی حساس در جریان اعتصاب از کار اخراج کرد و اعلام داشت که اعتبارنامه‌های ۸ تن عضو هیات مدیره سندیکا لغو شده است. لغو اعتبارنامه‌ها برای فراهم آوردن زمینه ادراج آنها بود چرا که قبل از این اقدام کارفرما قانوناً حق ندارد کارگران عضو هیات مدیره سندیکا را اخراج کند.

به دنبال این اقدامات ضد کارگری، کارگران روز چهارشنبه ۱۲ مهرماه در برابر سازمان کارگران واقع در خیابان پهلوی اجتماع و تظاهرات کردند. این اجتماع با پرورش مأموران رژیم درهم شکست. اما کارگران که به هیچ وجه حاضر نبودند دست از مبارزه بردارند و به ویژه به اخراج رفقای خود می‌توانستند اعتراض کنند، اعلام کردند که حاضر نیستند پس از باز شدن چاپخانه برای ادامه کار خود، آن طور که ساواک مقرر داشته، تعهد بیاورند. کارگران روز شنبه ۱۶ مهرماه در مقابل "خانه سازمان کارگران" واقع در خیابان ابوریحان اجتماع کردند. در این اجتماع کارگران تصمیم گرفتند پس از باز شدن چاپخانه سرکار نروند تا مدتی اعتبارنامه اعضای هیات مدیره سندیکا تعطیل شود و

کارگران اخراجی به سرکارشان بازگردند. در هفته اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور مجله تماشا (ارگان رادیوتلوویزیون دولتی) که در این چاپخانه چاپ می‌شود، منتشر نشد.

سرانجام اقدامات اعتراضی بیش از ۷۰۰ تن کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، که متعلق به سازمان شاهنشاهی به اصطلاح خدمات احتمالی است که در راس آن اشرف پهلوی، قاجاچی بزرگمین الهلی قرار دارد، به جایی نرسید و پس از پنج روزه که چاپخانه دوباره آغاز به کار کرد، مسئولان طی یک سخنرانی تهدید آمیز اعلام دادند که شاه و اطراف از مبارزات اعتراضی و مطالباتی کارگران سخت عصبانیت هستند و دستور تنبیه آنها را صادر کرده اند. برای کارگران بیش از پیش روشن شد که دشمن اصلی آنها رژیم استبدادی شاه است که حافظ منافع غارتگرانه سرمایه داران بزرگ می‌باشد.

به دنبال سرکوب اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، جنبش عظیم همبستگی با کارگران اخراجی، چاپخانه‌های کشور را فرا گرفت و "اتحادیه کارگران صنعت چاپ" تصمیم گرفت برای کمک به کارگران بیکار شده چاپخانه‌ها به ویژه ۳۰ نفر از کارگران اخراجی بیکار شده چاپخانه ۲۵ شهریور که مدت ۴۰ روزه است حقوق دریافت نکرده‌اند و از نظر مخارج رهنزین زندگی در شرایط سختی به سر می‌روند و مندرقی تشکیل دهد. اتحادیه ضمن اطلاعیه‌ای از کلیه کارگران چاپخانه‌ها دعوت کرد در حد استطاعت خود به این مندرقی کمک کند.

کارگران چاپخانه‌ها همبستگی طبقاتی خود را با پرداخت بیش از صد هزار تومان به صندوق مذکور نشان دادند. این همبستگی پرشور روحیه مبارزه جویانه کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور را بالا برده و آنان پس از بازگشت به کار به عنوان اعتراض به تجاوزات غیرقانونی رژیم به حقوق خود که کار می‌کنند و در تدارک اعتراضی دیگر هستند، مبارزات پرشور کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور همبستگی رفیقانه کارگران دیگر چاپخانه با آنان، اوج تازه و نویدبخشی را در روند آگاهی و تشکلی طبقاتی کارگران نشان می‌دهد.

ما ضمن پشتیبانی از خواست‌های حقانی کارگران ۲۵ شهریور، بازگشت کارگران اخراجی را به سرکار خود با پرداخت کامل دستمزدها و روزهای تعلق خواستاریم و تشکلی همبستگی رفیقانه کارگران چاپخانه‌ها را با کارگران مبارز چاپخانه ۲۵ شهریور می‌ستاییم و این بلوغ تبلیغ آگاهی طبقاتی را به آنان تهنیتی می‌گوییم راز همه کارگران ایران دعوت می‌کنیم که از هر راه که می‌توانند به پشتیبانی از برادران طبقاتی خود بشتابند.

اعتصاب کارگران کارخانه بنس خاورد

در نیمه آبان ماه کارگران کارخانه بنس خاورد به خاطر افزایش دستمزدها و دریافت وام مسکن دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. کارفرما که از صف ضد کارگران به وحشت افتاده بود از کارگران خواست که نماینده خود را برای مذاکره درباره خواست‌های خود به نما می‌فرستند و خود به سرکار بازگردند. کارگران پذیرفتند و نماینده خود را فرستادند اما کارفرما نماینده کارگران را تهدید و اجبار در پشت میز کار نشاندن نشانده گفت: تواز این به بعد کارمندی و حقوق هم فلان عمر خواهد بود. و هر چه کارگر نماینده امر را کرد که نزد رفقای خود

کارگران و پایمال کردن حقوق کارگران توسط رژیم چهارم — سی سرمایه داران می بایند .

اجتماع بزرگ کارگران و کارمندان راه آهن

روز شنبه ۱۶ مهرماه بیش از چهار هزار کارگر و کارمند راه آهن دولتی ایران در زمین ورزشی راه آهن اجتماع کردند . در این اجتماع که به بهانه جمع عمومی شرکت تعاونی صکن کارکنان راه آهن تشکیل شده بود ، نمایندگان کارگران از زبده ها و حلقه وکیل مقامات مسئول دولتی از مندوق شرکت تعاونی سخن راندند و اعلام داشتند که اکثر کارگران برای پیش برداخت نامه های وعده داده شده فوش زیر پای خودر افزوده و جای آن روزنامه پهن کرده اند و یاد آرند از خود را فروخته اند و سابقین که چندین سال از پرداخت وجوه مذکور می گذرد هنوز نه از اسناد مالکیت زمین ۱۴ خبری هست و نمازخانه سازی . کارگران و کارمندان راه آهن در این اجتماع اعلام داشتند که دیگر وعده های توخالی و دروغ را تحمل نخواهند کرد و اگر به وضع مسکن آن ها رسیدگی نشود به زودی دست به تظاهرات جمعی خواهند زد .

اعتصاب در کارخانه های

چیت جهان ایران فلز و ایرانا

در نیمه اول آبان ماه کارگران کارخانه های چیت جهان ، ایرانا فلز و ایرانا به اعتصاب سازمان یافته ای دست زدند . این اعتصاب ها برای اعتراض به توطئه جدید رژیم در نبرد اختن سود سوسو کارگران و به کمی دستمزدها و شرایط دشوار کار صورت گرفته است . از نتایج این اعتصاب ها خبری نداریم .

وحشت رژیم از آگاهی کارگران

رژیم ضد دارد تن از نمایندگان کارگران ایران را که اخیرا به یوگسلاوی رفته بودند محاکمه کند . این سه تن به دعوت دولت یوگسلاوی و با موافقت خود رژیم لغزام شده بودند اما در یوگسلاوی حاضر نشده بودند دستور سفیر ایران را یعنی برخورد گدرانی و شرکت نکردن در جلسات کنفرانس نمایندگان کارگران بپذیرند . در این کنفرانس نمایندگان کارگران ایران که در داخل کشور تبلیغات ضد کمونیستی گوش آن ها را کرده بود ، از نزدیک با زندگی کارگران کشور ای — سوسیالیستی آشنا شدند . در همین کنفرانس هنگام بازدید از کارخانه ها ، آمارهایی ارائه شده بران نمایندگان کارگران ایران شگفتی آور بود . در یکی از کارخانه ها که مانند تمام کارخانه های دیگر در یوروستولان برای کارگران انتخاب می شوند ، حقوق آن ها از دستمزدها کمتر بود . کارگر دیگر کارخانه گفت بود . ظاهرا سفیر ایران در یوگسلاوی و شعبه ساواک سفارت ایران به ساواک مرکزی اطلاع دادند که این

بازگرد و اظهار داشت که نمی تواند کاندید بشود ، نتیجه ای نداشت و او را با تهدید تا آخر وقت اداری پشت بیز کارمندان نگه داشتند . اما کارگران که از تنبلی بی برای کارفرما با خبر شده بودند روز بعد در سالن غذاخوری کارخانه اجتماع کردند و ضمن اعتراض به حق بازی کارفرما اعلام داشتند که تازمانی که نماینده ما به ما بازنگو انید و خواست های ما را نپذیرد از این جا بیرون نخواهیم رفت . اعتصاب و تجمع کارگران در نهار خوری تا بعد از ظهر طول کشید و کارگران نوشت دوم نیز که به کارخانه وارد شدند به کارگران نوشت اول پیوستند و بانگ ، دفاعی اعتراض خود را با صدایی رساتر به گوش کارفرما رساندند . در نتیجه یکبارگی و یکبارگی کارگران ، سرانجام کارفرما مجبور به تسلیم شد و اجازه داد نماینده کارگران نزدیکای خود بازگرد . کارگر نماینده به محض ورود خطاب به کارگران توضیح داد که ما او چه کرده اند و اعلام داشت که او خود یک کارگری داند و به آن افتخار می کند و هرگز حاضر نیست به رفقای خود پشت کند و ضمن بر سر بردن خواست های کارگران روبرو به کارفرما گفت تا وقتی خواست های ما را نپذیرد از این جا خارج نخواهیم شد . کارفرما که خود در این در برابر منقوف نشود و هم کارگران عاجز می دید به ناچار سه پذیرش خواست های آنان تن در داد و نماینده کارگران در سخنرانی پایانی خود خطاب به کارگران گفت : این پیروزی تنه ا در سایه تشکیک و اتحاد شما بود ان به دست آمد . فراموش نکنید که تا وقتی متحد باشید کسی را یاری مقاومت در برابر شما نیست ، پس قدر این اتحاد را بداند و آن را گرامی بدارید !

و کارگران شاد کام در حالی که با پیج و پیج و خنده پیروزی خود را جشن می گرفتند و از اتحاد و حقیقتان خود احساس غرور می کردند ، سالن نهار خوری را ترک نمودند .

اعتصاب کارگران کارخانه کفش جم

در نیمه اول مهرماه . . . تن از کارگران گروه صنعتی بلا — کفش جم به عنوان اعتراض به توطئه چینی کارفرما برای نبرد اختن سود پیروز دست از کار کشیدند . اما هنوز چند ساعت از اعتصاب نگذشته بود که در ساعت ۱ صبح و اندامها با مسلسل سیکه وارد کارخانه شدند و کارگاهی را که . . . کارگران دست به اعتصاب زده بودند محاصره کردند و کارگران را با مسلسل تهدید نمودند . کارگران به ناچار با دای بیاز چشم و کینه به کار پرداختند اما مبارزه خود را با کندی کاری و خراب کردن محصولات ادامه دادند . کارگران زحمتکش و عیار زور برابو این توطئه بی برمانه و وحشیانه عقب نشینستند اما با چاره کوبه رژیم مدافع سرمایه داران بیشتر آشنا شدند و از آن پس کارخانه را اسارتگاه نام گذاشتند . حداکثر دستمزدها کارگران این کارخانه ۲۳۵ ریال است و کارگران و خانواده شاه در قری جانگاہ بی بر می بوند . کارگران به درستی اظهار می دارند که از تولید که کم شده و قیمت محصولات کم در بازار بالا رفته پس به چه دلیل کارفرما از پرداخت سود پیروز با خبر می رود ؟ و پاسخ خود را در سود جویی انگلوار کارفرما به حساب زحمت

در دانشگاه ها چه میگذرد؟

دانشجویان به پایمال شدن حقوق خود اعتراض می کنند

همان طور که انتظار می رفت از آغاز سال تحصیلی جاری اوج اعتراض و اعتصاب دانشگاهها را فراگرفت. دانشجویان پیشرو می گویند در مرحله کنونی تمام دانشجویان راهپیمای شعارها و خواست های صنفی و دانشجویی گرد آورده و متشکل سازند و اتحاد انگان از دست زدن به اقداماتی که موجب هجوم نیروهای گارد و پلیس به دانشگاه می شوند جلوگیری کنند. در بسیاری از دانشگاهها با جلب استادان دانشجویان با حضور مقامات دانشگاهها با برنامه ریزی اصولی و منطقی و ارائه خواست های صنفی دانشجویی تشکیل شد. در دانشگاه فنی و مهندسی دانشگاه تهران این جلسه با پیروزی دانشجویان خاتمه یافت. در این جلسه که حضور رئیس دانشگاه یکی از معاونان دانشگاه تشکیل شده بود ۶ تن از دانشجویان خواست های صنفی و قانونی دانشجویان را با استدلالات معقولانه و عاری از چپ روی تشریح کردند. از جمله این خواست ها احیاء انجمن ها و کتابخانه های دانشجویی انجمن کوهنوردی، کمیته پژوهشی و غیره) بود. دانشجویان سخنران در این جلسه برای حضار با دلیل و مدرک و آمار ثابت کردند که ساواک و پلیس نقش ضد علمی و ضد دانشگاهی هستند. پس از پایان سخنران دانشجویان رئیس دانشگاه فنی اعلام داشت که تمام خواست های اعلام شده دانشجویان برحق است و باید برای فعالیت های دانشجویی تسهیلات لازم فراهم آید. رئیس دانشگاه اعلام داشت که اگر دانشگاه این خواست های حق را نپذیرد او بی درنگ استعفا خواهد داد. اما متأسفانه صبح روز بعد چند شیفته دانشگاه، احتمالاً به تحریک مأموران ساواک، تکیه شده و به گارد دانشگاه برای تهاجم به پناهانه لازم رابه دست داد. به دنبال این حادثه نیروهای گارد دانشگاه فنی را محاصره کردند و از ورود دانشجویان به دانشگاه جلوگیری به عمل آوردند و در نتیجه دانشگاه فنی عملاً به حال تعطیل درآمد.

به دنبال جلسه عمومی دانشجویان دانشگاه فنی دانشجویان دانشگاه خرفی دانشگاه تهران نیز مجمع عمومی خود را در حضور رئیس دانشگاه تشکیل دادند. در این جلسه دانشجویان ضمن تشریح مقام علمی دانشگاه و فقر علمی کنونی آن، به صحنه سازی نمایشی اول مهرماه در برابر شاه اعتراض کردند و اعلام داشتند که آن دانشجویان را نمی شناسیم و نمایندگی خود نمی دانیم. در ضمن دانشجویان اعلام داشتند که به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" که دست پخت ساواک است مطلقاً با دانشجویان ارتباطی ندارد. دانشجویان متذکر شدند که گارد دانشگاه حضور خود را با دست بسته شدن چند شیفته که حتی ممکن است از روی سبیل انگاری و سبها روی دهد توجیه می کند و آن رابه "خرابکاران" نسبت می دهد. مادر میاسخ

لیستی کارگران چون با زندگی و شرایط کارگران در کشورهای سوسیالیست آشنا شده اند عناصر خطرناکی به حساب می آیند.

رئیس ضد کارگری شاه چگونه کارگران را صاحب خانه می کند

عنگابور از جاده ماوند به ناصله کی از بیمارستان سرخه حصار در قسمت شمالی جاده واکن هایی که به تریلی بسته می شوند به چشم می خورد که در چند ردیف کنار یکدیگر قرار داده شده اند. بیننده ابتدا تعجب می کند که چرا این همه واکن در این گوشه بیابان این طور با نظم و ترتیب در کنار هم چیده شده اند. این ها خانه های هسته ای است که از طرف کارخانه اتوبوس سازی پارس لوکس که متعلق به ارتش است برای سکونت کارگران این کارخانه در این محل نصب شده است. حتی چراغ راه نما و لوله های بازو بسته کردن درب واکن ها از جاده به وضوح دیده می شود. این خانه کارگرانی است که رژیم ادعا می کند صاحب سهام کارخانه ها هستند ولی معلوم نیست که چرا این صاحبان کارخانه ها مجبور شده اند در واکن های به ابعاد ۸ در ۲ متر که زمستان همانند یخچال و تابستان مثل تنور نانوا می است زندگی کنند!

اعتصاب کارگران گروه صنعتی بهشهر

از روز پنجشنبه ۲۶ آبان ماه کارگران بخش تولید پودر صابون و غیره از مجتمع کارخانه های گروه صنعتی بهشهر واقع در جاده کرج در محوطه کارخانه دست به اعتصاب نشسته یکپارچه ای زدند.

مجتمع صنعتی بهشهر از سه کارخانه کارتن سازی و تولید پودر و صابونهای مختلف و روغن نباتی (شاهپسند) تشکیل شده و در حدود ۳۵۰۰ کارگر دارد که در سه نوبت کار می کنند. خواسته های کارگران افزایش دستمزدها تأمین یک وعده غذایی رایگان افزایش حقوق اضافه تولید و پرداخت وام مسکن و نیز اعتراض به توطئه های اخیر برای نیروی فتنه سود ویژه بود. ساعت ۱۰ کارگران در ساعت یک بعد از ظهر (یک ساعت زیر توان پایان روز کار) کارخانه را ترک کرده و خود را برای ادامه اعتصاب در هفته آینده آماده می کنند و از روز شنبه کارگران هوسه نوبت بنحوی هماهنگ و یکپارچه به اعتصاب نشسته خود ادامه می دهند و در برابر وعده های توخالی کارفرما و نماینده انتصابی او برای کارگران و نیز نماینده بیمه که همه سعی در فریب کارگران داشتند، با قاطعیت می ایستند و می گویند ما دیگر فریب وعده های دروغین شما را نخواهیم خورد. سرانجام پس از سه روز که از اعتصاب کارگران روزه میگذشت کارفرما در برابر صفوف فشرده و پیگیری کارگران مجبور به پذیرش خواسته های آنان میشود و کارگران در حالیکه شمره یکپارچگی و ایستادگی خود را جشن گرفته اند به سرکار کار خود باز میگردند.

این سوال را مطرح میکنیم: کسانی که در غیاب دانشجویان به خانه آن‌ها یعنی دانشگاه پوروش می‌روند و در کتابخانه‌ها راهی شکنند و کتابها را به تاراج می‌برند و حتی در کتابخانه‌ها راه را از جا کنده و سا خود می‌برند خرابکارند یا دانشجویان که هدف تهاجمات دائمی پلیس قرار دارند؟

در پایان این جلسه رئیس دانشکده حقوق ضمن اعلام پشتیبانی از خواست‌های منطقی دانشجویان از آنها کسب تکلیف کرد. دانشجویان یکصد اعلام داشتند "استعفا" و رئیس دانشکده نیز با ذکر این که به تصمیم جمع احترام می‌گذارد بی‌درنگ استعفا خود را نوشت.

در دانشکده علوم دانشگاه تهران دانشجویان مجمع عمومی خود را در غیاب رئیس و استادان دانشکده، که مدت‌ها پیش برای شرکت در جلسه از آنها رسماً دعوت شده بود، تشکیل دادند. دانشجویان در این جلسه از عدم شرکت رئیس دانشکده انتقاد کردند و بر خواسته‌های خود مبنی بر احیاء کتابخانه دانشجویان و آزادی فعالیت‌های دانشجویی تأکید ورزیدند.

به دنبال اعتراضات و جلسات فوق، دانشجویان دانشگاه تهران با چسباندن اعلامیه‌های بزرگ دیواری در سراسر دانشگاه از صبح روز شنبه ۲۳ مهرماه یک هفته اعتصاب عمومی اعلام کردند تا مسئولان دانشگاه راه‌پیمایی‌های خواسته‌های صنفی دانشجویی خود وادار سازند.

اخراج گارد از دانشگاه و محوطه کوی خواست دانشجویان است

پس از توطئه در پلانه‌ای که ساواک برای توجیه حضور رگسار در دانشگاه و خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران ترتیب داد و آن را به حساب "دانشجویان نقابدار" گذاشت، دانشجویان کوی دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به این توطئه کیفی و همچنین نقشه‌ای که ساواک برای جدایی دانشجویان دختر و پسر در کوی کشیده بود، بایک برنامه هماهنگ و جمعی افراد گارد کوی دانشگاه را از محوطه کوی اخراج کردند. اخراج افراد گارد از محوطه کوی درست در شب همان روزی صورت گرفت که ساواک برنامه "اعتراضی" به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" و "سازمان زنان ایران" را ترتیب داده بود. در جریان این نمایش تعدادی دانشجویان ساواکی که در سازمان ساواک ساخته "اتحادیه دانشجویان" فعالیت می‌کنند به اتفاق تعدادی از اعضاء "سازمان زنان" (دانشجویان دختر) مدرسه مددکاری وابسته به سازمان زنان که به اجبار به این مأموریت فرستاده شده بودند، به کوی دانشگاه تهران رفتند. بودند تا از دختران دانشجو که گویا، به گفته ساواک، از طرف دانشجویان پسر مدعیان جانی ندارند به اصطلاح دلجویی کنند. جالب آن که این دلجویی‌کنندگان "بانی اعتقالاتی مطلق دختران دانشجو" و روزی شدند.

اخراج گارد از کوی دانشگاه بیش از چند ساعت طول نیاورد و به دنبال آن گارد با کمک نیروهای امدادی پلیس بار دیگر به کوی حمله

تظاهرات دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی

همزمان با پوروش مأموران ساواک به کتابخانه‌های دانشجویی دانشگاه تهران، کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی واقع در نزدیکی میدان بهارستان نیز حمله کردند. در ضمن رئیس دانشکده به دستور ساواک از ثبت نام ۱۳ تن از دانشجویان به علت شرکت فعال آن‌ها در مبارزات صنفی و لغت‌نویسی دانشجویان خودداری کرد. از اوایل سال تحصیلی جدید دانشجویان بارها به رئیس دانشکده مراجعه کرده و از او درباره اقدامات ضد دانشجویی فوق توضیح خواستند اما نتیجه‌ای به دست نیامد تا این که روز شنبه ۲۳ مهرماه دانشجویان در یک اعلامیه دیواری از رئیس دانشکده خواستند که روزیکشنبه ۲۴ مهرماه در جمع دانشجویان شرکت کرده و به پرسش‌های آنها درباره تعطیل کتابخانه و نیز دانشجویانی که از ثبت‌نامشان خودداری شده پاسخ گوید. روزیکشنبه تمام دانشجویان که حدود ۵۰ نفر می‌شدند در سالن سخنرانی اجتماع کردند اما رئیس دانشکده از حضور در جلسه خودداری کرد. دانشجویان پس از گفتگو بایکدیگر به این نتیجه رسیدند که بهترین راه به دانشگاه تهران رفته و با رئیس دانشگاه گفتگو کنند و در عین حال از پشتیبانی سایر دانشجویان دانشگاه نیز بهره‌گیری کنند. در نتیجه به طور دسته جمعی پیاده به سوی دانشگاه تهران روان شدند. گارد دانشکده در برابر حرکت جمعی دانشجویان خود را عاجز دید و مداخله نکرد. دانشجویان در صفوف منظم و آرام و زیر نگاه کنجکاو مردم کوچه و خیابان از خیابانهای صفا علی‌شاه و هدایت گذشته و وارد خیابان شاهرضا شدند. در آنجا دسته‌کثیری از مردم در اطراف جمع شده و با کنجکاو می‌نگریستند و زیر لب کلمه "اعتصاب" را زمزمه می‌کردند. در این موقع ناگهان کوه‌مانند و هالی پلیس سر رسیدند و به صفوف دانشجویان که می‌کوشیدند آرام بمانند و از برخورد پرهیز کنند حمله کردند و عده‌ای را کشتن کتاب به درون ماشین‌های پلیس انداختند و در میان فریاد صحنه دانشجویان که می‌گفتند "دستان ما آزاد کنی" با رفتاری خشن و وحشیانه دانشجویان را پراکنده کردند. گرچه دانشجویان در نیمه راه متوقف شدند و به دانشگاه تهران نرسیدند اما آخرین حرکت جمعی آنها در شهر پیچید و سایر دانشجویان از آن باخبر شدند. دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به درستی معتقدند که با برنامه ریزی دقیق و حساب شده نمی‌توانستند در مبارزه خود به نتایج بهتری دست یابند.

تظاهرات دانشجویان مدرسه عالی پارس

روز سه شنبه ۱۷ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی پارس در تهرخوری دانشکده به عنوان اعتراض به فشارها و تضيیقات رژیم علیه دانشجویان دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات تمام دانشجویان شرکت داشتند. پلیس بلافاصله به دانشجویان حمله

کرد و به شیوه حیوانی همیشگی آنها را متفرق نمود.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان با همه بستگی استادان به پیروزی رسیدن

در نیمه اول آبان ماه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان به عنوان اعتراض به شرایط آموزشی و کمبودهای موجود از جمله کمبود استاد و نیز غذا و مسکن از رفتن به کلاسهای درس خودداری کردند. خواستهای صنفی و حقه دانشجویان با پشتیبانی استادان این دانشگاه روپوش تاجایی که استادان پس از مدتی مذاکره با رئیس دانشگاه به دانشجویان قول دادند به خواست ها آنان عمل شود. اما رئیس دانشگاه ناگهان فهرستی از دانشجویان به اصطلاح ناراحت تهیه کرده و اعلام داشت که آنها را از دانشگاه اخراج می کند. این تصمیم خشم دانشجویان را برانگیخت و دانشجویان بار دیگر مذاکره را با استادان خود شروع کردند. اما رئیس دانشگاه ناگهان دستور داد خوابگاه دانشجویان را تخلیه کنند و رستوران دانشگاه را نیز تعطیل کرد. دانشجویان که از این تصمیمات ناگهانی و دیکتاتور مشانه متعجب و خشمگین شده بودند بار دیگر در محوطه دانشگاه اجتماع کردند اما این بار دانشگاه را در محاصره و اندامها یافتند. به دستور رئیس دانشگاه و اندامها پس از اخطاری کوتاه برای بیرون کردن دانشجویان از محوطه دانشگاه به دانشجویان حمله بردند و به جان دانشجویان افتادند. اما دانشجویان کوشیدند آرامش خود را حفظ کنند و درحالی که یکی از دانشجویان را که زیر ضربات مشت و لگد و اندامها به شدت مجروح شده بود روی بلند کرده بودند با شعار "مرسی آقای دکتر!" (که منظور رئیس فاشیست سلك دانشگاه بود) محوطه دانشگاه را ترک کردند. به دنبال این حادثه استادان دانشگاه به عنوان اعتراض به این اعمال وحشیانه دانشگاه را ترک نمودند و رئیس دانشگاه را تهدید به استعفا کردند و جمعی از استادان که افسر وظیفه هستند و در آن سرایزی خود را در این دانشگاه کاری کنند، با نوشتن نامه ای به مقامات ارتش از آنها خواستند که به سرپاز خانه بازگردند زیرا آنجا که واندان حاکم است جای علم و دانش نیست.

سرانجام رئیس دانشگاه در برابر همه بستگی دانشجویان و استادان به عقب نشینی و پذیرش خواست های حقه دانشجویان مجبور گردید.

روز بعد دانشجویان با شادکامی از این پیروزی که محصول همه بستگی دانشجویان و استادان بود به محوطه دانشگاه بازگشتند و در کنار استادان خود همچون برادران جدا نشدنی این پیروزی را جشن گرفتند.

اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تبریز

از یکشنبه ۲۲ آبان ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به خفگان موجود در این دانشگاه و مخالفت ساواک و مقامات

دانشگاهی با هر نوع فعالیت صنفی دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان همچنین خبرهای منتشر شده در روزنامه های ساواک زدند. صنفی بر گفتگوی وزیر علوم و آموزش عالی و راهب دانشجویان قیام تکذیب کرده، این اخبار را نیز از جمله خبرهای جعلی و سراسیمه دروسی که به طور شبانه روز در روزنامه ها و رادیو تلویزیون دولتی پخش می شود اعلام داشتند. هنوز از سر نوشت این اعتصاب که در محاصره گارد دانشگاه و ماموران ساواک ادامه دارد خبری نداریم.

اعتصاب دانشجویان دانشکده بازرگانی

دانشجویان دانشکده بازرگانی تهران نیز همزمان با بسیاری دیگر از دانشگاهها و دانشکده های ایران به عنوان اعتراض به مخالفت ساواک و پلیس با فعالیت های صنفی دانشجویان دست به يك اعتصاب همگانی زدند اندک زمانی بعد هنوز ادامه دارد.

نامه دانشجویان به رئیس دانشگاه تهران

ریاست دانشگاه تهران

ما دانشجویان دانشگاه تهران لازم می دانیم نظرات خود را نسبت به وضعی که بر ایران پیش آورده اید صریحاً بیان کنیم. چند سالی است که ما برای رفع نیازهای مشترک خود نهاد های مختلفی به وجود آورده ایم تا به کمک هم در يك محیط فرهنگی سالم خود را با پیشرفته ترین دانش های تخصصی آشنا سازیم، ورزش کنیم و جسم خود را بهر روزیم. و بالاخره بگوئیم تا خود را با فرهنگ انسانی آشنا سازیم و با صداقت و صمیمیت کوشیده ایم آنچه را که ضامن پیشرفت کاریمان بوده است فراهم آوریم.

ما برای رفع سوء تفاهم در مورد نهاد های دانشجویی همواره حاضر بوده ایم که نکات مهم کار خود را - اگر کسی مدعی باشد - روشن سازیم و حتی حاضر بوده ایم که مقابلاً با اعضای هیئت علمی در این زمینه همکاری داشته باشیم.

این صراحت و صداقت دانشجویی همواره با بدبینی مقامات دانشگاه توأم بوده است و این خود ناشی از وحشتی است که مقامات دانشگاه از هرگونه رشد و تکامل نهاد های دانشجویی داشته اند. این وحشت آقای رئیس در وجود شما قبلاً رفته است و شما آن چنان دچار خیالات شده اید که فراموش کرده اید يك مقام علمی هستید و درحالی که جابه استادی دانشگاه را به تن در اید مرتکب چنین اعمال شنیع و ضد علمی شده اید. شما در مقام رئیس مهم ترین حوزه علمی و فرهنگی کشور آن چنان ضد علمی و ضد فرهنگی رفتار کرده اید که بچین داریم اگر به گوش هر مقام علمی در اقصی نقاط جهان برسند شدیداً عجل ضد علمی شما را محکوم می کنند. آخر در کجای دنیا اتفاق افتاده است که يك مقام علمی شبانه انبار وسایل ورزشی دانشجویان و کتابخانه و

بیانیه کانون نویسندگان به پشتیبانی از خواستهای عادلانه دانشجویان

اخیراً دانشگاه تهران کتابخانه های دانشجویی را در همه دانشکده ها تعطیل نموده و با این اقدام سدی فرارامندرس و تحصیل و نشر آثار و افکار نهاد است. از آنجاکه کتاب پایه نشر و ارتباط میان استاد و دانشجو و وسیله گفتگوی علمی است تعطیل کتابخانه به تعطیل تحصیل و تدریس گفتگوی علمی منتهی می انجامد.

کتابخانه های دانشجویی بدین سبب تشکیل یافته اند که کتابخانه های عمومی دانشکده های بسیاری از کتب را بر دسترس دانشجویان قرار نمی دهند و عکس برداری از کتب درسی را منع کرده بودند. در نتیجه دانشجویان عملاً کتابهای درسی و کتب درسی، پلی کنی درس و آثار مولفان و نویسندگان را به هزینه خود یا به صورت اهدایی در این کتابخانه ها گرد آورده اند. در واقع کتابخانه های دانشجویی اسرار تدریس استادان را نیز تسهیل می نمود بدین معنی که استادان کار تدریس خود را به یک کتاب و یا یک جزوه چند صفحه ای محدود نمی ساختند بلکه می توانستند بدون در نظر گرفتن محظورات مالی دانشجویان مطالعه کتب متعدد در راه آنان توصیه کنند.

بسته شدن کتابخانه، به هر عذر و بهانه که باشد بستن راه دانشاندوزی و گفتگوی علمی است.

آبای اولیای دانشگاه کتب و کتابخانه های دانشجویی را بدین سبب تحریم نمی کنند که در حقیقت از هرگفت و شنودی می هراسند و نشر افکار را به بیان اعتراض تعبیر می کنند؟ دانشجویان دانشگاه تهران در اوایل سال تحصیلی جاری ضمن انتشار بیانیه ای نسبت به عمل مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی اعتراض کردند و دلائل علاقه خود را به ادامه فعالیت این کتابخانه ها با استدلالی قوی و روشن نشان دادند. چند تن از استادان دانشگاه تهران نیز ضمن نامه ای به کانون نویسندگان ایران اعتراض خود را نسبت به برجیده شده کتابخانه های دانشجویی اعلام کرده اند.

از آنجا که هر نوع مخالفت با انتشار افکار و ایجاد مانع در راه مطالعه کتاب به ویژه برای نسل جوان اقدامی ضد فرهنگی و مخالف با آزادی های صرح در قانون اساسی ایران است کانون نویسندگان ایران ضمن اعتراض شدید نسبت به اقدام مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی که خود نوعی تحریک و بوهم زدن نظم در محیط تحصیلی و دانشگاهی است، امیدوار است خواست های برحق و عادلانه دانشجویان دانشگاه تهران در این زمینه هرچه زودتر تحقق یابد.

کانون نویسندگان ایران

و کتابخانه ای را که حاوی کتابهای تأیید شده از طرف دستگاه سانسور کشور بوده است غارت کنند و کتابخانه را به زباله دانی یا حیوانا دستشویی تبدیل نماید.

ما عقیده داریم که این کار شما مغایر با تمام موازین دموکراسی در جهان است. چرا که کارهای صنفی حق هر صنف از جمله صنف دانشجویان می باشد. (باتوجه به این که اساس کارهای صنفی دقیقاً منطبق بر اصول بیست و بیست و یکم متمم قانون اساسی ایران است که شما ادعای اجرای مفاد آن را دارید) آقای رئیس

ما هم هستیم ابتدایی ترین حقوق خود را پس بگیریم و در این راه گفتنی ها را تاکنون گفته ایم. اینک صراحتاً خواهیم که هر چه زودتر امکانات دانشجویی ما را بازگردانید و رسماً به خاطر توهینی که شده است از دانشجویان دانشگاه تهران پوزش بخواهید. تنها با تحقق چنین شرایطی است که می توانید جلوی وخامت بیشتر اوضاع را بگیرید. در غیر این صورت ادامه وضع موجود غیر ممکن است و مسئولیت وقایع بعدی در صورت عدم تحقق این شرایط به عهده مقامات دانشگاه خواهد بود.

ما عین این نامه را برای تمامی وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی می فرستیم تا تمامی مردم شریف ایران و سایر کشورهای باندند که علی رغم ادعاهای شما و دیگر مقامات مملکتی مبنی بر استقلال دموکراسی و گسترش دانش و فرهنگ در ایران چگونه به وضوح تمام اصول دموکراسی از جمله اصول بیست و بیست و یکم متمم قانون اساسی ایران را زیر پا لگد مال می کنید و از گسترش دانش و فرهنگ حتی در دانشگاه یعنی مکان دانش و تحقیقات مرشد فرهنگی جلوگیری به عمل می آورید.

دانشجویان دانشگاه تهران

وقتی گرازهای شاه ...

کامیون ما با ما موران کلنجار می رفت تا بلکه خلاص شود. پیرزنو که مرغایش حنا بسته بودن جوان را صدای زد:

— زینت، اول باید بچه رو رسوند به درمونگاه.

* * *

... و حالا از در مانگاه آمده بودند.

این ماجرا که تنها صحنه ای از هزاران محسنه جنایات آشکار و پنهان رژیم سفاک آریا مهر است، در روز یکشنبه ۱۵ آبان در شعبه رسیدگی به پرونده تهران اتفاق افتاد.

در راه ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری بکوشیم!

از گوشه و کنار کشور

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

می ایستند، هیچ زندانی نه می تواند و به دلیل عواقبی که بعد از گرفتار آن می شود، صلاح می داند که اخبار زندان و از جمله شرایط بد آن را به اطلاع ملاقات کنندگان برساند.

برای آزادی نگیه زندانیان سیاسی، این مبارزان جانبا رخلق، مبارزه خود را تشدید می کنیم!

تفتیش خانه ها از سر گرفته شد

هجوم های گاه و بیگاه ساواک با استفاده وسیع از نیروهای ارتشی و شهرتانی به محلات مختلف شهر که مدتی دچار وقفه شده بود، با آهنگ کندی از سر گرفته شده است. به طوری که خبرنگاران نوبت اطلاع داده اند طی یک ماه ونیم اخیر خانه های قسمتی از مناطق حوالیه، یا حتی آباد، سه راه آذری و خانی آباد مورد هجوم ناگهانی ماموران قرار گرفته و هفتستان رژیم در پی یافتن مبارزان و جای پای آن ها نیمه شب خانه های اهالی محلات مورد هجوم را زور کرده اند. رژیم وحشت زده و خونخوار که از قوط استیصال در برابر جریان اوج نموده مقاومت و مبارزات مردم به جان آمده، تیر به تیریک پرتاب می کند. همزمان با این اقدامات، شست های پلیس در کوجه ها و خیابان ها افزایش یافته است. اتومبیل ها و افرادی که به نظر مظنون آیند توسط گروه های گشت پلیس بازرسی بدنی می شوند و از آن شایه وقت بازرسی می شود و گاه خانه های آن ها تفتیش می گردند.

تظاهرات یخاطره آزادی زندانیان سیاسی

دعوت روحانیون آزاد یخواه از مردم برای اجتماع در صحن حضرت عبد العظیم به منظور پشتیبانی از آیت اله خمینی و آزادی آیت اله طالقانی و دیگر زندانیان سیاسی با استقبال رو بهوشد و بعد از ظهر جمعه ۱۵ مهرماه، علی رغم آن که پلیس از چند ساعت قبل راه های منتهی به شاه عبد العظیم را بسته بود و از حرکت مردم به شهری جلویگیر می کرد، صد ها نفر که جمع زیادی از آن ها را دانشجویان مذهبی، علمای شهری و علمای قم تشکیل می دادند در محوطه صحن اجتماع کردند. در این اجتماع بهندس بازرگان طی نطق کوتاهی به تبعید آیت اله خمینی به شدت اعتراض کردند و به دنبال آن عده زیادی به تظاهرات پرداختند و با شعارهای ضد رژیم از زندانیان سیاسی پشتیبانی کردند. در این میان پلیس ضربتی که از پیش در محوطه صحن موعظ ترفه بود به تظاهرات کنندگان حمله برد و آن ها را شتر فرق کرد. اما در امتحانات علی رغم برخورد و زور خورد مردم با ماموران پلیس که ضمن آن حمصی مجروح و روانه بیمارستان ها شدند، به خیابانهای اطراف و حتی به امام زاده عبد اله و این بابویه کشید و کنترل آن از توان پلیس خارج شد. در این میان ماموران راهنمایی و رانندگی نیز برای تسهیل کار پلیس ضربتی اتومبیل های پارک شده در خیابان های ناحیه را باجر ثقیل به بیابانهای اطراف منتقل کردند.

رژیم اختلاف علی رژیم تظاهرات دروغین خود و جز از اصرار شیوه های کهنه و رذیلاته پلیسی و سرکوب و هجوم، راهی در برابر خود نمی بیند.

اعتصاب و اعتراض در زندان قصر

در زندان قصر زندانیان سیاسی، این شریفترین فرزندان دریند خلق های ایران، به عنوان اعتراض به شرایط نامساعد زندان (غذای بد، بند های سرد . . .) دست به نوعی اعتصاب زده اند. اکثر زندانیان غذای زندان را نمی گیرند و با پول خود غذا تهیه می کنند. زندانیان همچنین اعلام داشته اند که باید اجازه داده شود از خارج ارزندان اقوامشان برایشان کتاب بیاورند زیرا کتابهایی که در زندان وجود دارد اغلب قابل استفاده نیست. لازم به یاد آوری است که بیشتر کتابهای زندان از روز فهرست کتابهای محاز ساواک انتخاب شده است. خبرهای رسیده از زندان قصر همچنین حاکی است که زندانیان طی نامه ای به مامورین ارتش، به شرایط دشوار و غیر انسانی در زندان و مسامتت ماموران زندان از ورود کتاب به داخل زندان، که توافقی کرده اند، فضلا کتبه زندانیان برای آن که اقوامشان از شرایط دشوار آنها در زندان مطلع گردند، ملاقات حاضر به دیدار اقوامشان نمی شوند. این نوعی شیوه یا خیر کردن ملاقات کنندگان از وضع زندانیان است زیرا هنگام ملاقات با توجه به این که همیشه دو تاسه مامور زندان بالای سر زندانیان و یا میان زندانیان و ملاقات کنندگان

خونسیزی و بی شرمی

در سپیده دم ۲۵ مهرماه محمد رضا آخوندی، عضو سازمان مجاهدین خلق که چندی قبل دستگیر شد و بونگه و خبر آن نیز در روزنامه ها منتشر گردید. تا اینجا حادثه تازه ای رخ نداده بود، زیرا کشتار مبارزان ضد رژیم کارعادی و روزانه رژیم چنانچه از شاه است. اما این بار رژیم خونخوار می شرم شاه - ساواک دست به عمل ننگین و رذیلاته تازه ای زد و به خانواده این مبارز شهید اطلاع داد که می توانند جسد فرزندشان را تحویل بگیرند به هرط آن که در طول مسیر درگوله ای که در خمیان در بدن او جای داده اند، در توان و در ازاه گلوله آخر (گلوله خلاص) ۱۰۰ تومن به ساواک بپردازند.

تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری شاه

روز چهارشنبه ۱۹ آبان عده‌ای دانشجویان در بازار تهران تجمع نموده و تظاهرات علیه رژیم حبار و خودکامه شاه به راه می‌اندازند. بازاربانان از این تظاهرات حمایت نموده و عده‌ای از آنها با دانشجویان هم‌دا می‌شوند. در این هنگام مأموران پلیس آریامه‌ری به تظاهرات کنندگان حمله می‌کنند و آنها را پراکنده می‌سازند. گفته می‌شود در گوشه‌هایی پلیس را به دام انداخته و کتک زده‌اند.

در قم نیز تظاهرات مشابهی صورت می‌گیرد که تا دو روز ادامه می‌یابد. در این تظاهرات شعارهایی علیه رژیم بروی پارچه‌ها نوشته و در خیابان نصب کرده بودند که تا چند روز بعد از تظاهرات همچنان در خیابان مانده بود.

تظاهرات ناخشنودی مردم

در جریان سفر شیخ زاید امیر امارات متحده عربی و نیز انصر سادات رئیس‌جمهور مصر به تهران از یک سو اتاق اصناف پایتخت به کسبه تهران دستور داد در روز ورود آنها برای استقبال در دو طرف خیابان آیینها و روضا عرضا جمع شوند و هوراها بکنند. بسیاری از کسبه که مجبور به این کار شدند به واسطه بستن مغازه‌ها ایشان دچار ضرر شدند و جمع دیگری نیز شیر و ماست و کره سه‌روزانه‌شان که مورد مصرف اهالی محله هاست پشت در مغازه‌ها ایشان خراب شد. کسبه تهران در حالی که اخبار را در صف مستقبلین می‌مانان شاه ایستاده بودند در دل و گاه بوزبان به دستور دهندگان و مبهمان دعوت‌کن‌ها فحش میدادند و لعنت می‌فرستادند.

از سوی دیگر به دستور شاه در روزهای مذکور خیابان‌های آیینها و روضا و دهها خیابان اطراف آنها را مأموران ساواک و پلیس راه‌ها بی ساعتها بر روی پیاده و سواره بسته بودند تا هم خیابانها خلوت باشد و مبهمان شاه با ترافیک جهنمی تهران مواجه نشوند و هم به اصطلاح امنیت رژیم شاه در مقابل تظاهرات احتمالی ناخشنودی شدید مردم حفظ شود. در هر دو روز هزاران راننده که ساعتها در اینندان گیر کرده بودند نوبت پیشرفت داشتند درست در لحظاتی که شاه و مبهمانانش از خیابان‌ها عبور می‌کردند و مأموران رژیم مردم را در صدها متر دورتر و پشت چهارراهها، در کوچه‌ها و خیابانها معطل نگه داشته بودند. دستها را روی بوق اتومبیل‌ها ایشان گذاشته و بعضی از یک ربع ساعت بوق زدند. در این لحظات مأموران پلیس راهنمایی که هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند، به ناچار به گوشه خیابان‌ها و کوچه‌ها پناه برده، گوشه‌های خود را گرفته بودند. بدین ترتیب مردم ناخشنودی و اعتراض خود را علیه رژیم ضد مردمی و عواقریب شاه نشان می‌دادند.

رژیم تنها به فکر تروتمندان است

در شمال ترین نقطه تهران و در کنار زندان مخوف اوین طرحی با نقشه ساواک پیاده شده است تا کو هنوردی در ارتفاعات شهر را که سالهاست بین دانشجویان و جوانان طرفداران بی شماری دارد از سکه ببندازد. طبق این طرح تله کابینی برپا شده است که از ولنجک و اوین می‌توان با آن تا قلعه توچال رفت و در این قسمت یعنی قلعه توچال نیز به زودی چندین کاباره و کازینو برپا خواهد شد تا تروتمندان خوشگذران تهران بتوانند شب‌ها بر فراز بلندترین نقطه تهران و در شرایطی که همه شهر را زیر پا دارند به تفریح بپردازند. این طرح ۳۵ میلیون تومان خرج برداشته است. و این پول در شرایطی خرج چنین طرح ساواک زده ای میشود که در صدها محله تهران مردم آرزوی چند متر اسفالت و یک لوله آب را دارند تا از شر گل و لای زستان و گرد و خاک تابستان و تشنگی می‌آبی دائمی نجات پیدا کنند.



هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند. در شکنجه گاههای "کمیتسه" و "اوین" و "اطاقهای تمشیت" مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکنجه عذاب میبینند و تحقیر میشوند. برای چه؟ برای خواست عدالت اجتماعی در ایران و استقلال کشور ما. وایفه ما است که به این سربازان راه رعایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم به یاری آنان بشتابیم و با آنها همدردی و همبستگی نشان دهیم.

